هذا الکتاب مما فات عن صاحب الذریعة
الشیخ آقا بزرگ الطهرانی

كتاب البغية في الجبر
من ابن ...





بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بیحد عزیزی را سزاست که گوشه گیران بینوا را در حصار عبادت
با وجود طاعت از خطاب عدالت او خوف و خشیه عادت و خوست
و ثنای بیحد رحیمی را در خور کبریاست که کوچکدلان مجلس ساز
و بزرگ منشان استغاثه و نیاز را با کمال معصیت از سحاب عنایت
او آب امید در جوست و صلوات نامیات و تحیات زاکیات بر
مهتر عرب و عجم و زبدهٔ اولاد حضرت آدم محمد مصطفی صلی الله علیه
و آله که آوازهٔ نبوتش شش جهة ربع مسکون رسیده و پشت
خمیدهٔ عشاق عجوزهٔ دنیا از بشارت دستگیری او راست گردیده
و بر اهل بیت اطهار و ذریهٔ عالیمقدارش که تلبیس شیاطین و طوایف

مخالفرا

مخالفرا با متابعت ایشان وجودی و عمل گناهکارانرا از برکت کار
شفاعت ایشان نمودی نیست اما بعد چنین گوید اضعف عباد
الله و احوجهم الی رحمة الله الباری محمد هادی بن لوحی الموسوی الحسینی
السبزواری که درین اوقات از بعضی از دوستان و پیروان ائمهٔ
معصومین صلوات الله علیهم اجمعین چنین استماع افتاد که بعضی از
افاضل تألیفی کرده و در آن بیان فرموده که غنا کردن و خواندگی
نمودن در قرآن جایز بلکه سنت است و متمسک بحدیثی چند شده که
با جواب عنقریب مذکور شود ان شاء الله تعالی و از بیجهة بعضی از مردم
عزیز ازین بی بضاعت در علم و تمیز التماس نمودند و بقدم سعی
راه الحاح پیمودند که چند کلمه درین باب مسطور گرداند و ایشانرا
از تحیرت برهاند و غطاء خفا را از روی این مسئله بوجهی بردارد که
صورت شاهد شبهه را از حسن ساخته که دارد مجال دلفریبی

بوالهوسان طریق عبادت نماند واگرچه در قبول التماس ایشان
نفع بلیغ میدید از هدایت خلق خدا و دستگیری محرومان ثواب
قراءت قرآن وخواندن دعا اما بخاطر میرسید که ذره را در پیش
آفتاب چه نمود و سراب را در جنب آب چه وجود در وقتیکه
علمای اسلام وفقهای ذوی الاحترام باشند متوجه شدن
آنطایفهٔ والامقام بمسایل حلال و حرام انسب مینماید طنین
زنبور را با نغمهٔ زبور چه مناسبت وطعم حنظل را با حلاوت
عسل چه مماثلت لیکن بمقتضای حدیث شریف من علم
علما وکتمه الجمه الله تعالی یوم القیمة بلجام
من النار یعنی هرکس بداند چیزیرا وبپوشاند وبخلق نرساند
ملجم میکند حضرت الله تعالی اورا در روز قیامت بلجامی از
آتش جهنم ودیگر احادیث که در مضمون نزدیک باینست

چاره بجز اسعاف ملتمس ایشان ندید وحال آنکه در خاموش
بودن خللی هم بدین میرسید بنابرین طلبا لمرضاة رب
العباد وذخیرة لیوم التناد از برای اعلام
بعضی از احباب بنوشتن رسالهٔ درینباب شروع نمود و
توکل کرد بر لطف خداوند ودود ونام نهاد این رساله را
باعلام الاحبا فی حرمة الغنا فی القرآن والدعا ومشتمل
گردانید این مختصر را بر مقدمه وپنج فصل وخاتمه فصل
اول در بیان قول علمای لغت وقول فقهای شیعه رحمهم الله
در معنی غنا فصل دویم در تحریر محل نزاع فصل سیوم
در بیان بعضی از آیات قرآنی که دلالت میکند بر حرمت
غنا مطلقا خواه در قرآن وخواه در غیر آن فصل چهارم در بیان
بعضی از احادیث که دلالت میکند بر حرمت غنا مطلقا خواه در

قرآن وخواه درغیر آن **فصل پنجم** در قول فقهای شیعه و علمای
امامیه رضوان الله علیهم اجمعین در اینکه غنا حرامست مطلقاً
خواه در قرآن وخواه درغیر آن **خاتمه** در بیان بعضی از احادیث
که بعضی مستند خود ساخته اند در مباح بودن غنا بلکه در سنت
بودن غنا در قرآن وجواب آن **مقدمه** در کلمهٔ چند
ضروری **بدان** ای عزیز اعزک الله فی الدارین که مسایل
دینی دو قسمست **قسمی** آنست که مشخص نیست که مذهب شیعه و
طریقهٔ ایشان در آن مسئله کدامست مثل نماز جمعه که حرمت آن
یا وجوب فی الجمله آن در زمان غیبت حضرت صاحب الزمان
صلوات الله علیه معلوم نیست که کدام یک از ینها و طریق مذهب
شیعه بوده اینقسم از مسایل را مسایل خلافی میگویند اگر کسی
قایل شود که نماز جمعه درغیبت معصوم حرامست و دیگری

قایل باشد

قایل باشد که نماز جمعه درغیبت معصوم ع واجبست فی الجمله
بر هیچ یک از ینها وکس واجب نمیشود که بنوشتن کتاب و رساله دیگری را
قایل بمقالهٔ خود کند وباوجود این گاه هست که بعضی از
علما در ینقسم از مسایل در کتابها ورسالها نقل اعتقاد خود
میکنند ودلیل بر آن میگویند **وقسمی دیگر** از مسایل دینی آنست
که بجائی رسیده که معلوم وظاهر هست که مذهب اهل البیت
صلوات الله علیهم و مذهب علمای شیعه رضوان الله علیهم آنست
که غنا کردن در قرآن حرامست و در ینباب شواهد بسیار است
پس اگر کسی گوید که غنا کردن در قرآن جایز یا سنت است درین
صورت بر خلاف اهل بیت پیغمبر سلام الله علیهم اجمعین
حکمی کرده خواهد بود و بر هر مسلمانی خصوصاً بر ارباب علم و
جماعتیکه حرف ایشانرا در غیر تاثیری باشد که در یک کس تاثیر کند

رحمهم الله
غنا کرد
در قرآن
اهل البیـ
مذهب

ولیس واجب میشود که در ازالهٔ آن سعی نمایند تا دین پیغمبر خدا
صلی الله علیه و آله ضایع نشود و همچنین که حالا بعضی میگویند
که غنا در قرآن سنت است شاید دیگری بگوید که بردن مال غیر
در فلان مکان جایز است یا زنا در فلان زمان سنت است
و همچنین جمیع محرمات پس اگر مردم دانا در ازالهٔ بدعتها سعی
نکنند ممکن است که دین رسول خدا صه رفته رفته برطرف شود و از این
جهت است که پیغمبر صه میفرماید که اذا ظهرت البدع فی امتی
فلیظهر العالم علمه فمن لم یفعل فعلیه لعنة
الله یعنی هر گاه ظاهر شود در میان امت من بدعتها پس
میباید که ظاهر سازد عالم علم خود را پس اگر عالم علم خود را اظهار
نکند و مردم را خبردار نکرداند پس بر وست لعنت خدا طرفه
اینست که در این زمان گاه هست که بعضی از مردمان متوجه

دفع بدعتها نمیشوند و مع ذلک اگر دیگری متوجه دفع بدعتی
شود تشنیع او هم میکنند چه این معنی ظاهر است که کسیکه
تالیفی کند جمعی که در آن تالیف سخنان بر خلاف طبع ایشان
باشد ایشان را خوش نمی آید و در ملامت آنکس سعی میکنند
و مشهور است که من صنف استهدف اما چون حضرت
عزت در وصف مؤمنان در کلام مجید میفرماید که یجاهدون
فی سبیل الله و لا یخافون لومة لائم یعنی
مؤمنان جماعتی اند که جهاد میکنند در راه خدا و نمیترسند
از ملامت ملامت کنندهٔ پس بر هر کسیکه خواهد که در سلک مؤمنان
باشد لازم است که در امور دینی از گفتن کلمة الحق پروا نکند و حیف
باشد ای برادر منصف که شخصی از برای هدایت تو خود را بملامت
بعضی از مردم مبتلا کند و تو از برای آنکه راه پا پی بملامت کشیدن

سعی در یافتن طریق حق نکنی پس بر تو لازمست که در مطالب اینمختصر
نظر کنی اگر فهم کنی که معقولست و صرفهٔ آخرت تو در قبولست بآن
عمل کنی والا فلا **دیگر** بدانکه اگر گاهی درین رساله بعضی از دلایل
اقناعی مذکور شود وجهش آنست که میخواستیم که همه کس از فواید این
رساله منتفع شود و سبب اینکه اینمختصر بفارسی نوشته شد آن
بود که شاید نفعش عام باشد و معلومست که از دلایل و بعضی
از مؤیدات حرمت غنا که مطلوبست بطریق اولی ثابت میشود
و حال آنکه دلایلی که مذکور میشود از ینجانب از روی تبرعست
والا حرمت غنا احتیاج بدلیل ندارد همچنانکه از قول سابق معلوم
گردید و مع ذلک مطلب کلی منع جواز و استحبابیست که بعضی
میل بآن دارند و چون مذکور شد که آیات قرآنی دلالت میکند
بر حرمت غنا و احادیث کثیره و اقوال فقهای شیعه ره پس ذکر آیات

مقدم

مقدم میشود بر ذکر احادیث و ذکر احادیث مقدم میشود بر نقل
اقوال فقهای شیعه اما چون ممکنست که بعضی معنی غنا را ندانند بنا
برین تحقیق معنی غنا را مقدم میدارد و مطلب کلی از بیان
قول لغویین آنست که بعضی از طلبه درینباب عارف شوند بمعنی غنا
و اگر جمعی از عوام بعضی از مطالب لغت را فهم نکنند در اثنای طی اینمختصر
موافق فهم ایشان گفتگو خواهد شد انشاء الله تعالی **فصل اول**
در بیان قول علمای لغت و قول فقهای شیعه رحمهم الله در معنی غنا
بدانکه قول لغویین در معنی غنا خالی از اختلافی نیست بعضی
از ایشان غنا را تفسیر بمطرب کرده اند همچنانکه فیروزآبادی در
کتاب قاموس میگوید که الغناء ککساء من الصوت
ما طرب به **و در** کتاب اساس اللغة در معنی طرب مسطورست
که هو خفة من سرور او هم **و در** کتاب صحاح

اللغة

که التطریب فی الصوت مدّه وتحسینه وبعضی

تفسیر برفع صوت کرده اند یعنی بلند کردن آواز همچنانکه ابن

اثیر در نهایه میکوید که فکل صوت رفع فعند العرب

غناء ودر بعضی از نسخ نهایه است که فکل من رفع

صوتًا ووالاه فهو عند العرب غناء وبعضی بتحزین

تفسیر کرده اند وتحزین در لغت بمعنی ترقیق صوت یعنی باریک

کردن آواز آمده همچنانکه صاحب قاموس میکوید که وهو

یقرء بالتحزین یرقّق صوته ودر لغت تطریب وترنیم

وترنّم وترجیع وغنا وتغنّی وتغنیه وبعضی الفاظ هست که

دیگر از جم بهم تفسیر کرده اند فیروزآبادی میکوید الطّرب محرّکة

الفرح والحزن ضدّ والحرکة والشّوق والتّطرّب

والاطراب کالتطرّب والتّغنّی ودر صحاح مذکور است

الطّرب خفّة تصیب الانسان لشدّة حزن

او سرور وقد طرب واطربه غیره وتطرّب وهم

در صحاح مسطور است الغَرَد بالتّحریك التّطریب فی

الصّوت والغناء یقال غرد الطّایر فهو غرد

والتّغرید مثله وهم در کتاب مزبور است در معنی ترنّم وترنیم

که الرّنّم بالتّحریك الصّوت وقد رنّم بالکسر

وترنّم اذا رجّع صوته والتّرنیم مثله ودر کتاب

مجمل اللّغة وکتاب شمس العلوم مثل این مذکور است ودر

کتاب مجموع اللّغة مسطور است که التّرجیع تقارب

ضروب الحرکات ودر کتاب مغرب مسفور است که

لحّن فی قراءته تلحینًا طرّب فیها وترنّم و

صاحب بحر الغامض میکوید لحن سرایدن وآواز

برکشیدن در سرود و صاحب دستور اللغة میگوید ترنم بانگ
بلحن کردن و در بسیاری از کتابهای لغت مثل این واقعست
همچون کتاب فردوس اللغة و کتاب بحر الغامض و کتاب دیوان
الادب و غیر آن و والداین کمترین ره در رساله که در حرمت و
ماهیت غنا نوشته از بسیاری از کتابهای لغة ذکر معانی مزبوره
نموده مثل کتاب مصادر و کتاب تاج المصادر و کتاب تاج
الاسامی و کتاب سامی الاسامی میدانی و کتاب مصادر شهبانی
و کتاب معالم اللغة علامی و کتاب جمهرة ابن دُرَید و کتاب
مجمل اللغة ابن فارس و کتاب یاقوتة ابن بدنام و کتاب اساس اللغة
زمخشری و کتاب کنز اللغة رانکوهی و کتاب کنز اللغة ابن اسمعیل
فارسی و کتاب کنز اللغة اذرعی و کتاب تهذیب اللغة ازهری و
کتاب نوادر انصاری و کتاب نوادر لعرابی و کتاب نوادر شیبانی

وکتاب غریبین [illegible] وکتاب
مصادر زوزنی و

وکتاب

و کتاب راجیز الاعراب و کتاب تکملة خارزنجی و کتاب استکشاف
المبهمة بیهقی و کتاب درّ النثیر سیوطی و کتاب شرح قسطلانی و
کتاب شرح مصابیح و غیر آن از کتابها که ذکر همه موجب طول
اینمختصر است و چون از عهد رسول خدا صلعم تا قریب بعصر ما که
اوایل سال هزار و هشتاد و هفتم از هجرت هیچکس از طایفه امامیه
باباحت غنا در قرآن و استحباب آن قایل نشده بود و این بود
که والداین بی بضاعت ره در رسالها و کتابهای خود در باب
غنا بدو سه کلمه اختصار مینمود و اکثر اوقات همین قدر میفرمود
که در حرمت غنا خلافی نیست اما اگر کسی گوید که آنچه ما میشنویم
غنا نیست یا ماهیت غنا را بیان کنیم و چند سطری در باب ماهیت
غنا تحریر مینمود اینست مجمل آنچه از قول لغویین در معنی غنا
مضبوط است اما قول فقهای شیعه رحمهم الله در باب غنا بدانکه

مشهور در میان علمای امامیه آنست که غنا مد صوتیست که
مشتمل باشد بر ترجیع مطرب یعنی کشیدن آوازی که باگردانیدن
آواز باشد و مستمع را بسرور یا بحزن آورد همچنانکه ظاهر میشود
از کلام محقق و علامه و غیرهما از علمای اعلام رحمهم الله و در فصل
پنجم این مختصر تصریح بعبارات و الفاظ ایشان خواهد شد انشاء
الله تعالی **فصل دویم** در تحریر محل نزاع **بدان** ایجویای
هدایت و ایطلبکار علم و درایت که درین خلافی نیست که شارع
نهی از غنا کرده پس میگوییم که هرگاه نهی شارع تعلق بغنا گیرد
تمام معانی غنا از اطراب و ترجیع و مد صوت و تحسین صوت
و رفع صوت و آنچه در عرف آنرا غنا گویند منهی عنه میشود و
هیچکدام از آنها مباح نخواهد بود الا ما اخرجه الدلیل و از جمله
معانی غنا مد صوت که بمعنی کشیدن آواز است و رفع صوت

که بمعنی بلند کردن آواز است مباح بودن آن ضروری ملت
اسلامست باقی ماند اطراب و ترجیع و تحزین و تحسین صوت
و آنچه در عرف آنرا غنا گویند **اما** اطراب گاهی بمعنی مد صوتست
و گاهی بمعنی خواننده گی **و** ترجیع گاهی بمعنی تکریر است و در کتب
لغت مضبوطست که فلان یرجّع فی الاذان اذا
کرّره و گاهی بمعنی خواننده گی **و** تحزین در لغت بمعنی باریک
کردن آواز آمده و بمعنی سرائیدن نیز آمده و در اباحه معنی اول
هر یک ازین الفاظ ضرورت دین شاهد است **و** تحسین صوت
بمعنی خوب کردن آواز است و این بدو طریقست **یکی** آنکه
شخصیکه بدصدا باشد مثل کسیکه گاه هست که مردیرا آواز
میکند مردمیکه صدای او را میشنوند بعضی از ایشان او را شتم
میکنند و طعن میزنند ببد صدائی اگر آنطور شخصی آواز خود را

تغییر دهد و شبیه کند آواز خود را بصدای اکثر مردم و کسیرا انکار کند
مستمعین طعن او نمیکنند در اباحه تحسین باینمعنی شکی نیست و
اقلا در مباح بودن امور مذکوره کسیرا با ما خلافی نیست وطریق
دیگر آنست که کسی مثل ارباب فجور آهنگی بگیرد و خواننده گی کند تمام
معانی با فیه حرامست تا دلیلی یافت شود پس از مضمون آنچه
مذکور شد معلومست که محل نزاع غنای بمعنی خواننده گی کردنست
که بعضی از علما آنرا مد صوت مشتمل بر ترجیع مطرب گفته اند
وجماعتی اکتفا بیک قید نموده اند و بعضی تعبیر از آن بما یسمی فی
العرف غناء کرده اند و بعبارة اخری محل نزاع غنائیست که
در عرف آنرا تحریر و ترکیب میگویند بروشی که درین زمانها اکثر
اوقات مصنفین تصنیفاترا با آن روش میخوانند و بعضی از قرا
بسبب جهالت و جمعی از ایشان بواسطه میل باین معصیت قرآنرا

باآنروش

با آنروش تلاوت میکنند و جمعی از علما که قدرت بر منع آنطور قاریان
داشته باشند اگر غافل نشوند ایشانرا از آن منع میکنند و پیش از این
درینمقام گفتگو در کار نیست بهمه حال اینکه گفتیم محل نزاع یعنی محل
نزاع در میان علمای شیعه و بعضی از علمای سنی که خواننده گی کردن
مکروه میدانند و بعضی دیگر از سنیان که از اینهم تجاوز نموده اند
وقایل شده اند که خواننده گی کردن مباحست والا هیچکس از علمای
شیعه با باحت خواننده گی قایل نشده چه جای استحباب همچنانکه
مذکور شد الا موضعی چند که بیان خواهد شد ان شاء الله و در آن هم
خلاف شده که آیا جایز است یا حرام و اینکه بعضی از علمای ما جمع
کرده اند در تعریف غنا در میان ترجیع و اطراب ظاهرا وجهش
این باشد که ترجیع از اطراب منفک نشود غالبا و باقی مطالب در
فصول آتیه مذکور شود ان شاء الله تعالی

فصل سیوم

در بیان بعضی از آیات قرآنی که دلالت میکند بر حرمت غنا مطلقا
خواه در قرآن و خواه در غیر آن بدان ایطالب طریق عرفان که آیاتی که
در قرآن مجید هست که از آن استدلال بر حرمت غنا توانکرد بسیار است
و در ینفصل اکتفا بذکر چهار آیه میشود و اگر کسی دیگر آیات بر حرمت
غنا خواهد برساله که درینباب بعربی نوشته میشود انشاء الله
رجوع کند الآیة الاولی قال الله تعالی فی سورة النجم
أَفَمِنْ هٰذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ وَتَضْحَكُونَ
وَلَا تَبْكُونَ وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ شیخ طبرسی علیه
الرحمة در تفسیرش میفرماید در تحت تفسیر این آیه که وقیل
یدخل فیه الغناء یعنی بعضی از مفسرین گفته اند که داخلست
در مذمتی که درین آیه است غنا و زمخشری در تفسیر کشاف میگوید
که قال بعضهم لجاریته اسمدی لنا ای غنّی یعنی
بعضی

بعضی از عرب بکنیز خود میگوید اسمدی یعنی غنا کن و مطلب صاحب
کشاف ازین عبارت آنست که معنی سامدون را بیان کند که
در لغت چیست بنا برین معنی آیه وافی بدایه اینخواهد بود که حضرت
حق تعالی از روی طعن بر آنجماعت میفرماید که آیا ازین حدیث تعجب
میکنید و میخندید و نمیگریید و استهزا میکنید و حال آنکه شما غنا
میکنید و معلوم است که در اینجا استفهام بمعنی نهیست بهمچنانکه
در محلش مبین شده و هر گاه نهی الهی تعلق گیرد بغنا حرمت
فردی از فردی معلوم نیست و ظاهر حرمت مطلق غناست
از غنا در قرآن و شعر و ذکر و زود باشد که درین رساله صورت
حال بر تو ازین واضحتر شود انشاء الله تعالی اگر کسی گوید که صاحب
کشاف از علما سنی است و سخن او بر شیعه حجت نیست در جواب
میگوئیم که قول سنیان در معانی الفاظ نصست هرگاه از علمای

عربیت باشند و بد طولائی زمخشری در عربیت از آن بیشتر هست
که احتیاجی بشاهد داشته باشد و هیچکس از ارباب عقل قایل نشده
که قول سنیان در مسایل صرف و نحو و لغت و معانی و بیان
و غیر آن از علومی که دخلی بمذهب ندارد حجت نیست بلکه همیشه طریقهٔ
علما در هر عصر آن بوده که از قول ایشان سند ذکر میکرده اند نمی
بینی که علما اکثر اوقات در حل لغات استشهاد بکلام ابن اثیر که
از علمای سنی است میکنند بلکه گاه هست که در بعضی ازین علوم
از قول کفار دلیل می آورند همچنانکه در علم معانی از برای بیان
مطلب از کفار زمان جاهلیت و غیرهم اشعار و مثالها ذکر
میکنند بلی اگر بعضی از علمای ادب در مسئله از مسایل علوم
ادبیه حکمی کنند و نصی بر خلاف آن ظاهر شود در آن صورت آن
محل اعتماد نخواهد بود همچنانکه منقولست از سیبویه که در کتاب خود

درهفده

در هفده موضع تصریح کرده که کلمهٔ با از برای تبعیض نیامده و از
معصوم صلوات الله علیه در تحت آیهٔ وضو تصریح شده که باء
فامسحوا برؤسکم از برای تبعیضست و آیهٔ که ما نحن
فیه است از آن قبیل نیست و حال آنکه آیات دیگر که دلالت بر حرمت
غنا میکند و احادیث کثیره و قول بعضی دیگر از مفسرین و دیگر دلایل
مؤید صحت این تفسیر است **الآیة الثانیة** قال الله عز
وجل فی سورة الفرقان والذین لا یشهدون
الزور و اذا مروا باللغو مروا کراما یعنی مؤمنان
بمجالس الفساق که در او شهادة الزور
جماعتی اند که حاضر نمیشوند در جائی که غنا کنند و مؤمنان جماعتی اند
که هرگاه بگذرند از جائی که در آنجا غنا میکنند میگذرند از آنجا
از روی بزرگواری یعنی متوجه آن نمیشوند و التفات بآن نمیکنند
و درین آیه حضرت حقتعالی دو جا مذمت غنا کرده و بعضی از

مفسّرین از مجاهد نقل کرده اند که این آیه درباب غنا نازل شده

وشیخ طبرسی علیه الرّحمة که از اعاظم مفسّرین ومحدّثین شیعه است

درتفسیرش میفرماید که ویدخل فیه الغناء یعنی داخلست

درین غنا ومراد شیخ مرحوم ازینعبارت آنست که این آیه

اختصاص ندارد بمذمّت غنا وبس بلکه عام است هرلغویرا

که ازآنجمله است غنا وبعد ازآنکه شیخ عالیدرجه از مجاهد نقل میکنند

که این آیه درمذمّت غنا نازل شده میگوید که وهو المروی

عن ابی جعفر وابی عبد الله صلوات الله علیهما

یعنی اینکه این آیه درمذمّت غنا نازل شده است ازحضرت

ابی جعفر وابی عبد الله صلوات الله علیهما حدیث درینباب

منقولست وظاهر است که این آیه نیز دلالت میکند برحرمت

غنا مطلقا ازغنا درقرآن وغیرآن خصوصًا مضافة الی الآیات

الآخر وانشاء الله درفصل چهارم اینمختصر بعضی ازاحادیث که

درتحت تفسیر این آیه ودیگر آیات واقعشده مذکور خواهد شد

الآیة الثالثة قال عزّ شانه فی سورة الحجّ فاجتنبوا

الرّجس من الاوثان واجتنبوا قول الزّور

یعنی اجتناب کنید ای بندگان مکلّف ازرجسی که آن رجس

(کالعادة الزور لکادرد)

بتانست وبنابرین مِن بیانی خواهد بود ودرینصورت نهی

شده خواهد بود ازتعظیم بتان وعبادت بتان ومعنی باقی

آیه والله یعلم اینست که خطاب میفرماید حضرت الله تعالی بمکلّفین

که اجتناب کنید ازغنا واجتناب ازغنا وقتی معلوم مکلّف

میشود که ازغنا کردن مطلقا وغنا شنیدن وغنا تعلیم دادن

وغنا تعلیم گرفتن اجتناب نماید پس ازین آیه استدلال برحرمت

مجموع این امور میتوان نمود درینکه حقسبحانه وتعالی درین آیه نهی ازو

غنا کرده و پیش از آن نهی از عبادت و تعظیم بتان فرموده نهایت
مبالغه در حرمت غنا ظاهر میشود که گویا بعد از بت پرستیدن
گناهی که لایقست که از آن واقع شود غنا است و ظاهرا این
سبب باشد که بعضی از فقهای ما رضوان الله علیهم اجمعین بعد از
ذکر حرمت ساختن بت و صورتهای مجسمه ذکر حرمت غنا
فرموده اند و دور نیست که اجتناب از بتان که درین آیه امر بآن
شده شامل بت تراشی هم باشد و بعضی دیگر از مفسرین در
تفسیر اول این آیه که عبارت از فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ
الْأَوْثَانِ است قول دیگر هم نقل کرده اند و اینعبارت بعضی
از ایشانست که وَقِیلَ انهم یلطخون الاوثان بدماء
قرابینهم فسمی ذلک رجسا یعنی بعضی از مفسرین
میگویند که جماعتی از بت پرستان آلوده میکردند بتها را بخون

قربانیهای

قربانیهای خود پس نام نهاد حضرت حق تعالی آنرا رجس و درینصورت
مِنْ از برای بیان نیست و بهر تقدیر دلالت آیه بر حرمت غنا
مطلقا باقیست و شیخ طبرسی علیه الرحمة در تفسیرش میفرماید
که روی اصحابنا انه یدخل فیه الغنا وسایر
الاقوال الملهیة یعنی حدیث روایت کرده اند اصحاب
ما در تفسیر این آیه که داخلست در قول زوری که درین آیه است
غنا و سایر اقوال ملهیه و شیخ طوسی علیه الرحمة که از اعاظم محدثین
شیعه است در کتاب خلاف نقل میکند از محمد بن الحنفیه رحمة الله
علیه رحمة واسعة که آنجناب میفرماید که این آیه در باب غنا نازل است
و از بعضی روایات معلوم میشود که مراد از رجس از اوثان شطرنج
بازیست و انشاء الله تعالی بعضی از آن روایات در فصل آینده مذکور
خواهد شد الآیة الرابعة قال الله تبارک و تعالی فی

سورة لقمان وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ
الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللهِ الآية يعني از مردمان
بعضي هستند كه ميخرند لهو حديث را تا گمراه كنند مردمانرا از راه
خدا و در آخر اين آيه حضرت حق تعالى ميفرمايد كه اُولئكَ لهم
عذابٌ مُهينٌ يعني از براي اينجماعت مهياست عذاب
خوار كننده و مراد از لهو حديث كه در اين آيه است غناست همچنانكه از
قول مفسرين و احاديث معلوم ميشود و اين آيهٔ شريفه صريحست
در اينكه غنا كردن باعث ميشود از براي گمراه كردن خلق از راه
خدا و شايد كه اينمعني از براي بعضي بتجربه هم معلوم شده باشد كه
گاه هست كه جماعتي ميل بعبادت ميكنند و متوجه مساجد ميشوند
اگر در اثناي راه بچار خواننده شوند كه اشعار باطل يا غير آن
خواند از آنعبادت كه در نظر دارند باغواي شيطان باز ميمانند

و بانضمام بعضي از احاديث باين آيه اگر كسي استدلال كند كه غنا
از گناهان كبيره است ج رنيست و انشاء الله تعالى در فصل
آينده بعضي از آن احاديث مذكور ميشود و بالجمله شيخ طبرسي عليه
الرحمة در تفسير مجمع البيان نقل ميكند از اكثر مفسرين كه مراد
از لهو حديث كه درين آيه واقع شده است غناست و بعد از آن
ميگويد كه وهو المرويّ عن ابي جعفر و ابي عبد الله
و ابي الحسن الرّضا عليهم السّلام يعني اينكه لهو حديث
كه درين آيه واقع شده مراد از آن غنا است از حضرت امام محمد
باقر و از حضرت امام جعفر ص و از حضرت امام رضا عليهم التحية
و الثنا حديث درين باب روايت شده و پر ظاهر است كه آيات
مذكوره دلالت بر حرمت غنا دارد و هيچ قيدي در آن نيست كه
غنا و خواننده كي حرامست الا در قرآن بلكه همچنين كه مي بيني حرمت

غنائی که از آیات ظاهر میشود عامست خواه در قرآن باشد و خواه
در غیر آن و زود باشد که در فصل پنجم اینمختصر تصریح فقها را درین
مسئله بدانی بلکه میتوان گفت که غنا که حرامست در قرآن و در
غیر قرآن در قرآن حرمتش بیشتر خواهد بود از جهة آنکه اگر کسی شعری را
آلت معصیت کند مشخص است که برحمت خدا نزدیکتر خواهد بود
از کسیکه قرآنرا که بهترین کتابهای آلهیست آلت معصیت کند و
حال آنکه بخصوص احادیث وافی شده در طریق خاصه و عامه که
غنا در قرآن حرامست همچنانکه در فصل آینده بعضی از آن مذکور
شود انشاء الله تعالی و چون درین رساله اختصار مراد است
بهمین قدر در تفسیر آیات اکتفا میرود و الله یهدی من یشاء
الی صراط مستقیم **فصل چهارم** در بیان بعضی از احادیث که
دلالت میکند بر حرمت غنا مطلقا خواه در قرآن و خواه در غیر آن

بدان ای جویای راه دین وای پیروان ائمه طاهرین صلوات الله علیهم
اجمعین که احادیثی که دلالت بر حرمت غنا دارد از آن بیشتر است
که در مثل اینطور مختصری گنجایش داشته باشد و چون بنای این رساله
بر ایجاز است درین مختصر اکتفا بذکر سی حدیث میشود **الحدیث
الاول** قال ثقة الاسلام محمد بن یعقوب
الکلینی رحمة الله علیه فی الکافی ابو علی الاشعری
عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان عن ابی
ایوب الخزاز عن محمد بن مسلم عن ابی الصباح
عن ابی عبد الله علیه السلام قال فی قوله جل
وعز ولا یشهدون الزور قال الغناء وطریق
اینحدیث شریف صحیحست یعنی ابو الصباح کنانی روایت میکند
از حضرت امام جعفر صادق ع که آنحضرت در قول حضرت حقتعالی

که در قرآن مجید میفرماید که وَلَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ فرمود
که مراد از زور غناست یعنی مؤمنان جماعتی اند که حاضر نمیشوند
در جایی که غنا باشد بیان ازین حدیث صحیح دو چیز معلوم میشود یکی
حرمت خواننده گی خواه در قرآن وخواه در غیر آن از جهة آنکه
مفید نشده بخواننده گی کردن در غیر قرآن دویم آنکه آیهٔ وافی هدایهٔ
لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ در مذمت غناست فایده بدانکه
مارا در حرمت خواننده گی کردن خواه در قرآن وخواه در غیر آن
از قول حضرت حق تعالی در کلام مجید در چند جا و همچنین از احادیث
صحیحه وغیر آن که بعضی از آن مذکور میشود انشاء الله واقوال فقهای
شیعه رحمهم الله تعالی واتفاق ایشان دلیل هست واگر کسی قایل
شود باینکه خواننده گی کردن در قرآن جایز است یا سنت از کلام
خدا دلیلی ندارد بلکه کلام خدا همچنین که دانستی برخلاف قول او خواهد

بود در اینباب حدیث صحیح هم ندارد واحادیث صحیحه همچنین که
مشاهده خواهی کرد برخلاف قول او خواهد بود وبعضی از احادیث
غیر صحیح را که مستند خود سازد وجوه ضعف استدلال بآنها در
خاتمهٔ این رساله مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی واقوال فقهای
شیعه واتفاق علمای امامیه رحمهم الله نیز برخلاف قول او خواهد
بود الحدیث الثانی قال ثقة الاسلام محمد بن
یعقوب الکلینی رحمة الله علیه فی الکافی علی
بن ابرهیم عن ابیه ~~عن ابیه~~ عن ابن ابی عمیر
عن علی بن اسمعیل عن ابن مسکان عن محمد
بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال
سمعته یقول الغناء مما وعد الله عز وجل
علیه النار وتلا هذه الایة ومن الناس

مَن يَشتَرِي لَهوَ الحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللهِ
الی آخر الآیة یعنی محمد بن مسلم گفت شنیدم از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه که فرمود که غنا از آن گناهانیست که
حضرت حق تعالی وعده کرده است بازای آن آتش جهنم را و آنحضرت
صلوات الله علیه تلاوت فرمود آیهٔ وَمِنَ النَّاسِ مَن
يَشتَرِي لَهوَ الحَدِيثِ را تا آخر و ترجمهٔ این آیه در فصل
سابق مذکور شد چنان از ینحدیث نیز مفهوم میشود که خوانندگی
کردن حرامست مطلقا خواه در قرآن و خواه در غیر آن و مستفاد
میشود که آیهٔ شریفهٔ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشتَرِي تا باخر در مذمت
غنا نازلشده است و اینهم ظاهر میشود که غنا کردن مطلقا خواه
در قرآن و خواه در غیر آن از گناهان کبیره است منضما الی بعض
الروایات از جهة آنکه حضرت الله تعالی درین آیه مرتکب غنارا

بعذاب

بعذاب جهنم وعده کرده است و هر گناهیکه حضرت حق تعالی فاعل
آنرا در قرآن مجید بعذاب جهنم وعده فرموده باشد آنگناه از
گناهان کبیره است همچنانکه محققین بر آن رفته اند و از جملهٔ
احادیثیکه دلالت میکند بر اینکه خوانندگی خواه در قرآن و خواه
در غیر آن از گناهان کبیره است یکی حدیثیست که محمد بن یعقوب
کلینی علیه الرحمة در کتاب کافی میگوید بعد از ذکر سند که عن ابی
عبد الله عم فی قول الله عز و جل اِن تَجتَنِبُوا
کَبائِرَ مَا تُنهَونَ عَنهُ نُکَفِّر عَنکُم سَیِّئاتِکُم
وَنُدخِلکُم مُدخَلًا کَرِیمًا قال الکبائر التی اوجب
الله عز و جل علیها النار مضمون اینحدیث شریف
آنست که حضرت امام جعفر ص صلوات الله علیه در باب گناهان
کبیره که از ین آیه معلوم میشود فرموده که گناهان کبیره آن گناهانیست

که لازم گردانیده حضرت حقتعالی بازای آن آتش جهنم را پس بعد از ملاحظه
حدیث سابق واینحدیث مفهوم میشود که غنا وخواننده کی مطلقا
خواه در قرآن وخواه در غیر آن از گناهان کبیره است ودیگر حدیثی است
که ابن بابویه علیه الرحمة در کتاب عیون اخبار الرضا نقل میکند از
حضرت امام رضا علیه التحیة والثنا که آنحضرت در حدیث طولانی
بعد از آنکه ذکر گناهان کبیره مینماید میفرماید که وهی قتل النفس
التی حرم الله عز وجل والزنا والسرقة وشرب
الخمر وعقوق الوالدین یعنی آنحضرت فرمود که گناهان
کبیره خون ناحق است وزنا کردن ودزدی کردن وشراب خوردن
وعقوق والدین وبعضی دیگر از گناهان کبیره را ذکر میفرماید
چون اینمختصر را گنجایش ذکر همه نبود حواله باقی گناهان کبیره
بنسخه ایست که قبل ازین اشاره بآن شد بهمه حال آنحضرت سلام

الله علیه

الله علیه در آخر اینحدیث شریف میفرماید که والاشتغال
بالملاهی والاصرار علی الذنوب یعنی ومشغول شدن
بملاهی وهمچنین اصرار نمودن بر گناهان صغیره از کبایر است
واز حدیث دویم دانستی که غنا لهو است پس معلوم میشود
که غنا از گناهان کبیره است وقطع نظر از اینها کرده عذاب جهنم
از برای فاعل غنا بنص قرآن واحادیث متکثره آماده ومهیا است
وابن بابویه علیه الرحمة در کتاب اعتقادات نقل میکند که کسیرا که داخل
جهنم کنند کمتر از سیصد سال در جهنم نخواهد ماند پس ای عاقل چه
ضرور کرده که هرگاه قرآن خوانی بروشی بخوانی که بسبب آن خواندن
مستحق عذاب الهی شوی وبرخلاف آیات قرآنی وبرخلاف احادیث
بسیار وبرخلاف تمام علمای شیعه کار کنی ومتمسک شوی بقول کسیکه
قرآن واحادیث بسیار واقوال فقهای شیعه واتفاق علمای امامیه را

مخالفت کرده باشد حضرت حقتعالی عاصیانرا توفیق توبه وانابت روزی
کند بحق محمد وآله اجمعین صلوات الله علیهم **الحدیث الثالث**
قال ثقة الاسلام محمد بن یعقوب الکلینی علیه
رحمة الله علیه فی الکافی ابن ابی عمیر عن مهران بن
محمد عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سمعته
یقول الغناء مما قال الله وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْتَرِی
لَهْوَ الْحَدِیثِ لِیُضِلَّ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ ترجمهٔ اینحدیث
نزدیکست بمعنی حدیث دویم وآنچه در آنحدیث گفته شد درینحدیث
هم میتوان گفت از جهة اختصار تکرار ننمود **الحدیث الرابع**
قال ثقة الاسلام محمد بن یعقوب الکلینی رحمه
الله فی الکافی عدة من اصحابنا عن سهل عن الوشا
قال سمعت ابا الحسن الرضا صلوات الله علیه

صلوات الله علیه یقول
سئل ابو عبد الله

عن الغناء

عن الغناء فقال هو قول الله عز وجل وَمِنَ النَّاسِ
مَنْ یَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ لِیُضِلَّ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ
معنی اینحدیث هم مثل حدیث سابقست وآنچه در آن توان گفت
در اینجا نیز جاریست **الحدیث الخامس** قال ثقة الاسلام
محمد بن یعقوب الکلینی رحمة الله علیه فی الکافی
علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن مهران بن
محمد عن الحسن بن هرون قال سمعت ابا عبد الله صلوات
الله علیه یقول الغناء مجلس لا ینظر الله الی اهله وهو
مما قال الله عز وجل وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْتَرِی لَهْوَ
الْحَدِیثِ لِیُضِلَّ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ یعنی حضرت معصوم صلوات
الله علیه فرمود که مجلس غنا مجلسیست که نظر نمیکند یعنی رحمت نمیکند حضرت
حقتعالی باهل آنمجلس وغنا از آنچیزهائیست یعنی از آنگناهانیست که حضرت اقدس

در مذمت آن میفرماید که وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ
الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ و ترجمهٔ این آیهٔ رفیعه
پیشتر مذکور شد و گفتگو در ینحدیث هم مثل آنست که در حدیث دویم
گذشت الحديث السادس قال ثقة الاسلام محمد
بن یعقوب الکلینی رحمة الله علیه فی الکافی عدةٌ من
اصحابنا عن سهل بن زیاد عن یحیی بن المبارک عن
عبدالله بن جبلة عن سماعة بن مهران عن ابی
بصیر قال سئلت اباعبدالله صلوات الله علیه عن
قول الله تبارک وتعالی فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ
وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ قال الغناء یعنی سؤال کردم
از حضرت ابی عبدالله صلوات الله علیه ازین آیه که مراد حضرت
حق تعالی درین آیه چیست و ما را از چه چیز منع میفرماید آنحضرت

در جواب

در جواب فرمود که مراد حضرت الله سبحانه تعالی غناست و در این
آیه شما را از غنا منع کرده و ازینحدیث نیز مستفاد میشود که غنا
مطلقا حرامست خواه در قرآن و خواه در غیر قرآن همچنانکه از آیات
سابقه و احادیث مذکوره مستفاد شد الحديث السابع
قال ثقة الاسلام محمد بن یعقوب الکلینی رحمة
الله فی الکافی علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی
عمیر عن ایوب عن محمد بن مسلم و ابی الصباح
الکنانی عن ابی عبدالله صلوات الله علیه فی قول
الله عز وجل وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ قال
هو الغناء و ترجمهٔ این حدیث مثل ترجمهٔ اول است و
کما فی مجالس اهل الشوق
همین در سند تفاوت دارد و آنچه از اول مفهوم میشود ازین نیز
حدیث
مستفاد است الحديث الثامن قال ثقة الاسلام

حدیث

محمد بن یعقوب الکلینی رحمة الله علیه فی الکافی
محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن محمد بن خالد و
الحسین بن سعید جمیعاً عن النضر بن سوید عن
زید الشحام قال سئلت ابا عبد الله صلوات الله
علیه عن قول الله عز و جل فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ
الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ فقال الرجس
من الاوثان الشطرنج و قول الزور الغناء یعنی
پرسیدم از حضرت ابی عبد الله صلوات الله علیه از قول خدا تعالی
که در قرآن میفرماید که اجتناب کنید از رجس از اوثان و اجتناب
کنید از قول زور آنحضرت فرمود که مراد حق سبحانه و تعالی از عبارت
الرجس من الاوثان شطرنج است و از عبارت قول الزور
غناست و از این حدیث چند چیز ظاهر میشود یکی آنکه خواننده کی

کردن

کردن مطلقا خواه در قرآن و خواه در غیر آن حرامست دویم آنکه این
آیه در مذمت خواننده کی واقعست سیم آنکه قول زور غناست چهارم
حرمت بازی کردن بشطرنج و چون این رساله در حرمت غنا نوشته
میشود ذکر چیزهای دیگر درین مختصر چندان مناسب نیست اما چون
حرف شطرنج مذکور شد در باب قمار باین دو کلمه اقتصار میکنیم که شاید عاصیان
این معصیت هم بسبب آن میل بتوبه و بازگشت کنند بدانکه در بعضی
از احادیث واقع شده است که کسیکه قمار بازی کند در آن مدتی که
مشغول آنعمل باشد ملایکه حساب شرک بخدا در نامه عمل او مینویسند
و دیگر احادیث دلالت بر حرمت قمار میکند و همچنین بعضی از
آیات انتهی الحدیث التاسع قال الصدوق رضی الله
عنه فی الفقیه و سئل الصادق علیه السلام عن
قول الله عز و جل فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ

وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ قال الرجس من الاوثان

الشطرنج وقول الزور الغناء ترجمهٔ اینحدیث مثل ترجمهٔ

حدیث سابقست وآنچه در آن گذشت در اینجا نیز ملحوظست الحدیث

العاشر قال ثقة الاسلام محمد بن يعقوب الكليني

رحمة الله عليه في الكافي علي بن ابرهيم عن ابيه عن

ابن ابي عمير عن بعض اصحابه عن ابي عبد الله ع

في قول الله عز وجل فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ

وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ قال الرجس من الاوثان

الشطرنج وقول الزور الغناء ومعنی اینحدیث هم مثل

معنی حدیث سابقست واینحدیث نیز مثل حدیث هشتم وحدیث

نهم دلالت بر مطالب اربعه دارد الحديث الحادي عشر

قال ثقة الاسلام محمد بن يعقوب الكليني رحمة

الله عليه في الكافي سهل بن زياد عن سعيد بن

جناح عن حماد عن ابي ايوب الخزاز قال نزلنا

المدينة فاتينا ابا عبد الله ع فقال لنا اين نزلتم

قلنا على فلان صاحب القيان فقال كونوا كراما

فوالله ما علمنا ما اراد به وظننا انه يقول تفضلوا

عليه فعدنا اليه فقلنا انا لا ندري ما اردت

بقولك كونوا كراما فقال اما سمعتم الله عز وجل

يقول في كتابه وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا

یعنی ابو ایوب خزاز گفت که نزول کردیم بمدینهٔ مشرفه بعد از آن

بخدمت حضرت امام جعفر ص ع رفتیم پس آنحضرت گفت

بما که کجا نزول کرده اید ما گفتیم که بمنزل فلانی که کنیزان خوانده دارد

لا يحلها صونا الجوار

پس آنحضرت فرمود که کونوا کراما یعنی بزرگوار باشید و متوجه

مشوید پس بخدا قسم که ما نفهمیدیم که آنحضرت باین حرف چه اراده
کرده و گمان کردیم که میفرماید که بزرگواری و تفضل کنید با مردی
که صاحب کنیزان خواننده است پس مرتبه دیگر بخدمت آن
حضرت رفتیم پس گفتیم که بدرستی که ما ندانستیم که چه اراده
فرمودی بقول خود که کونوا کراما پس آنحضرت گفت که آیا
نشنیده اید که خدای تعالی میفرماید در قرآن مجید که وَاِذَا
مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا یعنی مؤمنان جماعتی اند که
هرگاه بگذرند از جائی که غنا میشود میگذرند از آنجا از روی
بزرگواری و متوجه آن نمیشوند و التفات بآن نمیکنند

الحديث الثاني عشر قال الصدوق رضي الله
عنه في عيون اخبار الرضا وحدثنا الحاكم
ابو علي الحسين بن احمد البيهقي قال حدثنا

محمد بن يحيى الصولي قال حدثنا عون بن محمد
الكندي قال حدثنا ابو الحسين محمد بن ابي
عباد وكان مشتهرا بالسماع وبشرب النبيذ
قال سئلت الرضا ع عن السماع فقال لاهل
الحجاز راي فيه وهو في حيز الباطل واللهو
اما سمعت الله عز وجل يقول وَاِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ
مَرُّوا كِرَامًا یعنی پرسیدم از حضرت امام رضا ع از شنیدن
غنا پس آنحضرت فرمود که اهل حجاز را درین رایی هست
یعنی سنیان آنجا خود غنا میکنند پس آنحضرت فرمود که
غنا در شمار باطل و در حساب لهو است نشنیده که حضرت
حق تعالی در قرآن میفرماید که وَاِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا
كِرَامًا یعنی مؤمنان جماعتی اند که هرگاه بگذرند از جائی

که غنا در آنجا واقع میشود میگذرند از آنجا از روی بزرگواری
و متوجه آن نمیشوند انتهی جای تعجبست ای عزیز که محمد بن ابی
عباد که ابن بابویه علیه الرحمة در سند اینحدیث ذکر فرموده که
مشهور بوده است بغنا شنیدن و خوردن مسکر اینطور
حدیثی از حضرت امام رضا علیه التحیة والثنا روایت میکند
و بعضی از اهل زمان با وجود اوصاف حمیده دست و پا ها
میزنند که حرام خدا را حلال کنند بلکه مستحب وانمایند حقتعالی
همه را براهی که رضای او در آنست ثابت بدارد الحدیث

الثالث عشر قال الصدوق رضی الله عنه
فی عیون اخبار الرضا حدثنا احمد بن زیاد
بن جعفر الهمدانی رضی الله عنه قال
حدثنا علی بن ابرهیم بن هاشم قال حدثنی

الرّیان

الرّیان بن الصّلت قال سئلت الرّضا ع یوماً
بخراسان فقلت یا سیّدی انّ هشام بن
ابرهیم العبّاسی حکی عنك انّك رخّصت
له فی استماع الغناء فقال كذب الزّندیق
انّما سالنی عن ذلك فقلت له انّ رجلاً سال
ابا جعفر ع عن ذلك فقال له ابو جعفر ع اذا
میّز الله بین الحقّ والباطل فاین یکون الغناء
فقال مع الباطل فقال له ابو جعفر ع قد قضیت
لانه عرف ذلك فاذا فیه ذلك فهو مع باطل
و اینحدیث شریف هم از احادیث صحیحه است یعنی ریّان
بن الصّلت علیه الرّحمة گفت پرسیدم از حضرت امام رضا ع
روزی در خراسان که ای سید من بدرستی که هشام بن
ابرهیم عبّاسی حکایت میکند از تو که تو او را رخصت داده

در باب شنیدن غنا و خواننده کی پس آنحضرت ع فرمود که
دروغ گفته آن زندیق درینمسئله از من سؤال کرد من در جواب
او گفتم مردی اینمسئله را پرسید از حضرت ابی جعفر ع آنجناب در
جواب آنمرد گفت که هرگاه خدا تع جدا کند میان حق و باطل غنا
در کجا خواهد بود آنمرد گفت غنا با باطل خواهد بود پس حضرت ابی
جعفر ع بآنمرد گفت که بتحقیق که تو خود حکم کردی فایده در قول
آنحضرت که نسبت بهشام بن ابرهیم عباسی گفته که دروغ گفته
آن زندیق اشارهٔ لطیفه بر مدعا که حرمت خواننده گیست ظاهر است
و شکی نیست که اینحدیث صحیح هم دلالت بر حرمت غنا دارد
مطلقا خواه در قرآن و خواه در غیر آن الحدیث الرابع عشر
قال ثقة الاسلام محمّد بن یعقوب الکلینی رحمة الله
علیه فی الکافی عدّة من اصحابنا عن سهل بن زیاد

عن علي بن ريّان عن يونس قال سئلت الخراساني
صلوات الله عليه وقلت انّ العباسی ذکر انّك ترخص
فی الغناء فقال كذب الزّنديق ما هكذا قلت له
سالنی عن الغناء فقلت له انّ رجلا اتی اباجعفر ع
فساله عن الغناء فقال يا فلان اذا ميّز الله بين
الحقّ والباطل فاين يكون الغناء فقال مع الباطل
فقال قد حكمت واينحديث شريف اگر بحسب لفظ و سند تفاوتی
با حدیث سابق دارد امّا بحسب معنی تفاوتی درمیان نیست
و آنچه در آن گذشت درین نیز جاریست الحدیث الخامس
عشر قال ثقة الاسلام محمّد بن يعقوب الكلينی
رحمة الله عليه فی الكافی علیّ بن ابرهيم عن ابن محبوب
عن عنبسة عن ابي عبد الله ع قال استماع الغناء

واللهو ينبت النفاق فی القلب کما ینبت الماء الزرع

یعنی حضرت ص ع فرمود که شنیدن غنا ولهو میرویانند نفاق را

در دل همچنانکه میرویاند آب زرع او در ینحدیث شریف نهایت

حرمت غنا ظاهر است مطلقا خواه غنا در قرآن وخواه در غیر

قرآن **الحدیث السادس عشر** قال ثقة الاسلام

محمد بن یعقوب الکلینی رحمة الله علیه فی الکافی

علی بن ابرهیم عن هرون بن مسلم عن مسعدة

ابن زیاد قال کنت عند ابی عبد الله ع فقال له

رجل بابی انت وامی ادخل کنیفا لی ولی جیران

وعندهم جوار یتغنین ویضربن بالعود فربما

اطلت الجلوس استماعا منی لهن فقال لا تفعل

فقال الرجل والله ما اتیتهن وانما هو سماع اسمعه

باذنی فقال لله انت اما سمعت الله یقول ان السمع

والبصر والفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا

فقال بلی والله ولکانی لم اسمع بهذه الایة من کتاب

الله من اعجمی ولا عربی لا جرم انی لا اعود انشاء

الله وانی لاستغفر الله فقال له قم فاغتسل وصل

ما بدا لک فانک کنت مقیما علی امر عظیم ما کان اسوء

حالک لو مت علی ذلک احمد الله وسله التوبة من

کل ما یکره فانه لا یکره الا کل قبیح والقبیح دعه

لاهله فان لکل اهلا وانحدیث شریف از احادیث صحیحه است

وشیخ طوسی علیه الرحمة وابن بابویه رضوان الله علیه اینحدیث را نقل کرده اند

یعنی نزد حضرت امام جعفر ص صلوات الله علیه بودم که مردی آنحضرت

گفت که پدر و مادرم فدای تو باد بدرستی که من داخل میشوم بیت الخلاء

لا یحل صوت الجواری والعود والمنکر مطلقا کما المصنف

بطور نسخ صحیحات و حال اینکه ضعیف است

که دارم میشوم و مرا همسایگان هستند و نزد ایشان کنیزان هستند
که غنا میکنند و عود مینوازند پس بسیار میشود که من طول میدهم
نشستن خود را در آن بیت الخلا از جهة آنکه از ایشان بشنوم پس
آنحضرت ع فرمود که مکن این کار را آنمرد گفت بخدا قسم که من
نمیروم به پیش ایشان اینکه گفتم محض آوازیست که میشنوم آنحضرت
فرمود که لله انت و اینکلمه را در مقام تعجب استعمال میکنند و در
بعضی از نسخ کافی بجای اینعبارت لفظ تالله تبْ واقع است
یعنی بخدا که ازینعمل توبه کن آیا نشنیده که حضرت حقتع میفرماید
که إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ
عَنْهُ مَسْئُولًا مجمل تحت اللفظ این آیه آنست که حضرت
الله تع میفرماید که بدرستی که گوش و چشم و دل از همهٔ اینها مردم
پرسیده میشوند بعد از آن آنمرد گفت بلی بخدا قسم که گویا من

نشنیده

نشنیده بودم این آیه را از هیچ عجمی و از هیچ عربی و لابد چون دانستم
که حقتع چنین میفرماید دیگر عود نمیکنم باینگناه انشاء الله و
بدرستی که من طلب آمرزش میکنم ازین گناه پس آنحضرت ع
باو گفت که برخیز و غسل کن و نماز کن بدرستی که بودی تو بر گناهی
عظیم چه بد بود حال تو اگر با اینحال میمردی شکر خدا کن و از خدا
بخواه که توبهٔ ترا قبول کند از هر چیزی که او سبحانه نمیخواهد پس
بدرستی که حضرت حقتع مکروه نمیدارد مگر قبیح را و قبیح را بگذار
با اهل قبیح پس بدرستی که از برای هر چیزی اهلی میباشد اگر کسی
گوید که درین حدیث ذکر عود هم شده شاید که مذمتی که ازینحدیث
معلوم میشود ازینجهة باشد که آنمرد صدای عود را میشنیده نه
از برای آنکه غنا می شنیده پس اینحدیث در مذمت غنا نباشد
در جواب میگوئیم که ذکر غنا هم درینحدیث شده و تخصیص مذمت

بعود صورتی ندارد باآنکه حرمت غنا درآیات سابقه ودیگر آیات

که درین مختصر ذکر نشده واحادیث سابقه ودیگر احادیث که از

خوف اطناب ذکر آن نمیکنیم واتفاق علمای شیعه رضوان الله

علیهم اجمعین ثابت ومحقق است پس این حمل مهمل مطرح

نظر نمیتواند بود الحدیث السابع عشر قال ثقة

الاسلام محمد بن یعقوب الکلینی رحمة الله علیه

فی الکافی عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد و

علی بن ابرهیم جمیعًا عن ابن فضال عن سعید

بن محمد الطاطری عن ابیه عن ابی عبد الله ع

قال سئله رجل عن بیع الجواری المغنیات فقال

شراؤهن وبیعهن حرام وتعلیمهن کفر و

استماعهن نفاق یعنی مردی پرسید از حضرت امام

جعفر ص ع

جعفر ص ع که بیع کنیزان خواننده چونست آنحضرت فرمود

که خریدن کنیزان خواننده وفروختن کنیزان خواننده حرامست

وتعلیم دادن خواننده کی بایشان کفراست وخواننده کی

شنیدن ازیشان نفاقست وازین حدیث شریف نیز

همچنین که می بینی نهایت حرمت غنا ظاهراست الحدیث

الثامن عشر قال ثقة الاسلام محمد بن یعقوب

الکلینی رحمة الله علیه فی الکافی محمد بن یحیی

عن بعض اصحابه عن محمد بن اسمعیل عن

ابرهیم بن ابی البلاد قال اوصی اسحق بن عمر

عند وفاته بجوار له مغنیات ان یبیعهن

ویحمل ثمنهن الی ابی الحسن ع قال ابرهیم

فبعت الجواری بثلثمائة الف درهم وحملت

الثمن الیه فقلت له ان مولی لك یقال له اسحق
بن عمر وصی عند وفاته ببیع جوار له مغنّیات
وحمل الثمن الیك وقد بعتهن وهذا الثمن
ثلثمائة الف درهم فقال لا حاجة لی فیه انّ
هذا سُحتٌ وتعلیمهنّ کفر والاستماع منهنّ
نفاق وثمنهنّ سحت یعنی ابرهیم بن ابی البلاد
کفت که وصیت کرد اسحق بن عمر در وقت وفات خود
باینکه کنیزان خوانده که داشت بفروشند وقیمت آنها را
بخدمت حضرت ابی الحسن ع ببرند پس من کنیزان او را
بسیصد هزار درهم فروختم وانمبلغ قریب بدو هزار
تومان حالا میشود مجملا ابرهیم بن ابی البلاد میکوید که
آن زر را از برای آنحضرت بردم کفتم یکی از دوستان شما

که اورا

که اورا اسحق بن عمر میکویند در وقت وفات خود وصیت کرد که کنیزان
مغنیهٔ او را بفروشند وقیمت ایشان را بخدمت شما آرند من
آن کنیزان را فروخته ام واین سیصد هزار درهم قیمت ایشانست
آنحضرت فرمود که مرا احتیاجی در آن نیست بدرستیکه این
زر سحت است وخواننده کی تعلیم کردن بآن کنیزان کفرست
وشنیدن غنا از آن کنیزان نفاقست وقیمت این کنیزان
حرامست وازین بیشتر مبالغه در حرمت غنا نمیتوان کرد که
معصوم ع در این حدیث فرموده پس ایعاقل ملاحظه کن
که اکر آن کنیزان قرآن خوانند ایشانرا مغنیه نخواهند کفت
مشخص است که همچنین که هرکاه شخصی شعر را بغنا خواند اورا
مغنّی میکویند اکر قرآنرا بغنا خواند اورا مغنّی خواهند کفت
پس عجبست از مردم عاقل که قرآنرا بروشی خوانند که اکر کنیز…

بآنروش قرآن خواند قیمت آن کنیز بشهادت معصوم ع حرام
باشد اگر پی توبه او را بفروشند و اگر کسی قرآن از آن کنیز بغنا شنود
بشهادت معصوم صلوات الله علیه منافق باشد و مع ذلک بسبب
اینطور قراءتی توقع ثواب هم داشته باشند حقتعالی همه را از هدایات
خود بهره ور گرداند **الحدیث العشرون** قال ثقة الاسلام
محمد بن یعقوب الکلینی رحمة الله علیه فی الکافی
عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن الحسن بن
علی الوشا قال سئل ابو الحسن الرضا صلوات الله
علیه عن شراء المغنیة قال قد تکون للرجل الجاریة
تلهیه و ما ثمنها الا ثمن کلب و ثمن الکلب سحت و
السحت فی النار یعنی از حضرت امام رضا صلوات الله علیه پرسیدند
در باب خریدن کنیز خواننده آنحضرت فرمودند که گاه هست که

می باشد از برای مرد کنیزی که آنمرد را بلهو می اندازد و نیست قیمت
آن کنیز مگر قیمت سگ و قیمت سگ حرامست و حرام در جهنمست
و پیشتر دانستی که لهو غناست پس مراد معصوم و الله یعلم
اینست که گاه هست که آن کنیز از برای آنمرد خواننده گی میکند و
از ینحدیث هم نهایت حرمت غنا از برای مردم صاحب شعور
روشنتر از نور است **الحدیث الحادی و العشرون**
ابو علی الاشعری عن الحسن بن علی عن اسحق
بن ابراهیم عن نضر بن قابوس قال سمعت ابا عبد
الله صلوات الله علیه یقول المغنیة ملعونة
ملعون من اکل کسبها یعنی حضرت ابی عبد الله ع فرمود
که زنی که خواننده گی میکند ملعونست و همچنین ملعونست هر کسی که
از کسب آن زن میخورد **فایده** از عموم آیات قرآنی که مذکور شد

واحادیث کثیره که مسطور کردید و اتفاق علمای امامیه رحمة الله
علیهم اجمعین معلوم میشود که زنیکه در ینحدیث واقعست از
روی مثالست واکر مرد هم مغنی باشد همین حکم دارد و اکر
فرض کنیم که بعضی از مایلین غنا اینحدیث را از ینمعنی که کفتیم
خالی پندارند با ملاحظهٔ دلایل سابقه ولاحقه که نهایت صراحت
دارد بر قصور فهم خود مطلع خواهد شد **الحدیث الثانی**
والعشرون قال ثقة الاسلام محمد بن یعقوب
الکلینی رحمة الله علیه فی الکافی محمد بن سلیمان
بن سماعة عن عبد الله بن القاسم عن سماعة
قال قال ابو عبد الله ع لما مات آدم صلی الله علیه
شمت به ابلیس وقابیل فاجتمعا فی الارض فجعل
ابلیس المغازف والملاهی شماتةً بآدم صلی الله

علیه

بلکه ندارد اشتباهست وقیاس اینست اول من تغنی ابلیس از جهت آنکه [illegible] عورات است و حرام است

علیه فکل ما کان فی الارض من هذا الضرب یتلذذ
به الناس فانما هو من ذاك یعنی حضرت ابو عبد الله علیه
فرمود که چون حضرت آدم صلی الله علیه فوت شد شیطان و
قابیل شماتت کردند بفوت آنحضرت پس جمع شدند در زمین
پس ساخت شیطان سازها و ملاهی از جهة شماتت کردن بآنحضرت
پس هر چه باشد در زمین از سازها و لهوها پس جز این نیست که
از اختراع شیطانست و پیشتر دانستی که غنا لهواست پس ازین
حدیث معلوم میشود که غنا کردن از اختراعات شیطانست
الحدیث الثالث والعشرون قال ثقة الاسلام
محمد بن یعقوب الکلینی رحمة الله علیه فی الکافی
محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن فضال عن
یونس بن یعقوب عن عبد الاعلی قال سالت

اباعبدالله ع عن الغناء وقلت انهم يزعمون ان
رسول الله ص رخص في ان يقول جئناكم جئناكم
حيّونا حيّونا نحيّكم فقال كذبوا ان الله عزوجل
يقول وَمَا خَلَقْنَا السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا
لَاعِبِيْنَ لَوْ اَرَدْنَا اَنْ نَتَّخِذَ لَهْوًا لَاتَّخَذْنَاهُ مِنْ
لَدُنَّا اِنْ كُنَّا فَاعِلِيْنَ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ
فَيَدْمَغُهُ فَاِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا
تَصِفُوْنَ ثم قال ويل لفلان مما تصف رجل
لم يحضر المجلس يعنى پرسيدم از حضرت امام جعفر ص
صلوات الله عليه وگفتم بدرستى كه بعضى گمان ميكنند كه پيغمبر ص
رخصت داده ازينكه مرد بگويد جئناكم جئناكم حيونا حيونا
نحيكم يعنى درين عبارت حضرت رسالت ص رخصت غنا فرموده

حضرت

حضرت امام ع فرمود كه دروغ ميگويند يعنى حضرت رسالت پناه ص
ايشانرا درباب غنا كردن رخصت نداده وآنحضرت اين آيه
تلاوت فرمود كه وَمَا خَلَقْنَا السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ وَمَا
بَيْنَهُمَا لَاعِبِيْنَ لَوْ اَرَدْنَا اَنْ نَتَّخِذَ لَهْوًا لَاتَّخَذْنَاهُ
مِنْ لَدُنَّا اِنْ كُنَّا فَاعِلِيْنَ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى
الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَاِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا
تَصِفُوْنَ يعنى حضرت حق تعالى ميفرمايد كه ما آسمانها و زمين را
نيافريديم از جهة بازى واگر اراده لهو ميكرديم هرآينه نزد خود
ميكرديم يعنى نوعى ميكرديم كه كسى را بر آن اطلاعى نباشد و
بعضى درين آيه لهو را بولد و زوجه تفسير كرده اند وحال آن
ما نحن فيه نيست بعد از آن ميفرمايد حضرت الله تعالى كه بلكه ما كه
حضرت خداونديم ميزنيم حق را بر باطل همچنانكه سنگى بر سر شخصى زنند

که بنوعی سر او بشکنند که بمغز سر او برسد یعنی با که حضرت خدا و ندیم
بدلیل شبهات را باطل میکنیم تا اثر از آن نماند و ویل از برای شماست
بسبب آنچه میگوئید و ویل کلمهٔ عذاب است یا بمعنی هلاک است
یا وادیست در جهنم یا اسم چاهیست در جهنم بعد از آن حضرت
امام ع فرمود که ویل از برای فلانی مهیاست و آنمردی بود که
در آنمجلس حاضر نبود الحدیث الرابع والعشرون
قال ثقة الاسلام محمد بن یعقوب الکلینی رحمة
الله علیه فی الکافی محمد بن یحیی عن احمد بن محمد
عن الحسین بن سعید عن ابرهیم بن ابی البلاد
عن زید الشحام قال قال ابو عبد الله ع بیت الغناء
لا یؤمن فیه الفجیعة ولا تجاب فیه الدعوة
ولا یدخله الملک و اینحدیث نیز از جملهٔ احادیث صحیحه است

یعنی

یعنی حضرت امام ع فرمود که خانهٔ که در آن خانه غنا کنند ایمن
نیست از آنکه عذاب در آن نازل شود و در خانهٔ که غنا کنند دعا
در آن مستجاب نمیشود و ملک در آنخانه داخل نمیشود و اینحدیث
صحیح هم مثل احادیث گذشته دلالت میکند بر حرمت غنا
مطلقا خواه در قرآن و خواه در غیر آن الحدیث الخامس و
العشرون قال ثقة الاسلام محمد بن یعقوب
الکلینی رحمة الله علیه فی الکافی سهل عن ابرهیم
بن محمد المداینی عمن ذکره عن ابی عبد الله ع قال
سئل عن الغناء و انا حاضر فقال لا تدخلوا بیوتا
الله معرض عن اهلها یعنی پرسیدند از حضرت امام
بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیهما از غنا و من
در خدمت آنحضرت حاضر بودم پس آنحضرت فرمود که داخل

مشوید در خانهائی که حضرت الله تعالی از اهل آنخانها اعراض میکند
یعنی بر ایشان رحمت نمیکند و اینحدیث شریف نیز دلالت
دارد بر حرمت غنا مطلقا **الحدیث السادس والعشرون**
قال ثقة الاسلام محمد بن یعقوب الکلینی رحمة
الله علیه فی الکافی عنه عن یاسر عن ابی الحسن ع
قال من نزه نفسه عن الغناء فان فی الجنة
شجرة یامر الله الریاح ان تحرکها فیسمع لها صوتا
لم یسمع مثله ومن لم یتنزه عنه لم یسمعه یعنی
حضرت امام موسی صلوات الله علیه فرمود که هرکس خود را
منزه دارد از غنا در دار دنیا پس بدرستی که در بهشت درختی
هست امر میکند حضرت حق تعالی بادها را تا حرکت دهند آن درخترا
پس میشنود آن شخص از آن صدائی که هرگز مثل آن نشنیده

باشد

باشد و هرکس که منزه ندارد خود را از غنا و خواننده کی نمیشنود
آنرا **الحدیث السابع والعشرون** قال ثقة
الاسلام محمد بن یعقوب الکلینی رحمه الله
علیه فی الکافی علی بن محمد عن ابرهیم الاحمر
عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله ع قال قال
رسول الله ص اقرؤا القران بالحان العرب و
اصواتها وایاکم ولحون اهل الفسق واهل
الکتابین فانه یجیء من بعدی اقوام یرجعون
القران ترجیع الغناء والنوح والرهبانیة لا
یجوز تراقیهم قلوبهم مقلوبة وقلوب من یعجبه
شانهم یعنی بخوانید قرآن بالحان عرب **بدانکه** الحان جمع
لحن است ولحن بمعنی لغت آمده است همچنانکه صاحب قاموس

میگوید که اللحن اللغة بنابرین معنی این حدیث این میشود که
بخوانید قرآنرا بلغت عرب و بطریق ایشان یعنی اخراج حروف
از مخارج نمایید و رعایت قواعد تجوید در کلام مجید بکنید و نوعی
مکنید که قرآن از عربی بودن بیفتد چه ظاهر است که اکر کسی اخراج
حروف از مخارج نکند اکثر کلمات قرآن از عربی بودن می افتد
مثلاً اکر کسی در سورهٔ توحید کلمهٔ الله الصمد را بسین بخواند یا در سورهٔ
فاتحة الکتاب عبارت الذین را بزاء بخواند کتاب خدا را غلط خوانده
خواهد بود و آنرا از عربی بودن انداخته خواهد بود و همچنین باقی
قرآن مجملاً رسول خدا صلعم فرمود که بخوانید قرآنرا باصوات عرب
یعنی بنوعی قرآن بخوانید که صدای شما شبیه بصدای عربان باشد
یعنی بروشی قرآن بخوانید که اکر کسی از شما قرآن بشنود پندارد که شخصی
از عرب قرآن میخواند بعد از آن آنحضرت فرمود که برحذر باشید

که قرآنرا

که قرآنرا بالحان اهل فسق و بطریق یهود و نصاری بخوانید بدانکه
همچنین که لحن بمعنی لغت آمده بمعنی خواننده کی و غنا هم آمده یعنی
برحذر باشید که بطریق اهل فسق قرآنرا بخوانید یعنی بطریق خواننده کی
قرآنرا مخوانید و برحذر باشید که قرآنرا بطریق یهود و بروش
نصاری بخوانید یعنی خواننده کی در قرآن مکنید چه یهود و نصاری
در تلاوت تورة و انجیل خواننده کی میکنند در آخر حضرت رسالت
پناه صلعم فرمود که بدرستی که بعد از من جماعتی خواهند آمد که ترجیع
خواهند کرد در قرآن ترجیع غنا و نوحه و رهبانیت یعنی در قرآن
خواننده کی خواهند کرد ایشان جماعتی اند که قرآن از کردنهای
ایشان نمیکذرد یعنی قرآن که میخوانند بدل ایشان اثر نمیکند
و این حرف حضرت رسالت صلعم کنایه است از آنکه در دل ایشان
از حکم قرآن و اطاعت صاحب آن چیزی و اثری نیست که اکر

میبود بآن عمل میکردند و قرآنرا بغنا نمیخواندند از برای آنکه حضرت الله تعالی
مردمرا از غنا در قرآن مجید نهی فرموده باز حضرت رسالت پناه صلعم
در مذمت آنجماعت فرمود که دلهای ایشان برگشته است و همچنین
دلهای آنجماعتی که شان ایشانرا بزرگ نشمرند **فایده** محل تعجبست
که بعضی اینحدیثرا در مباح بودن غنا در قرآن بلکه در استحباب آن
سند خود پنداشته اند ازینجهة که در لغت لحن بمعنی آواز خوش آمده و
آواز خوش بمعنی غناست و غافل شده اند که هرگاه آواز خوش
بمعنی غنا باشد و بس هرگاه در احادیث صحیحه حکم شده باشد که
غنا حرامست مطلقا و در بعضی دیگر از احادیث حکم شده باشد که
غنا در قرآن حرامست همچون حدیثیکه بعد ازین می آید انشاء الله تعالی
و لحن بمعنی لغت و بمعنی غنا هر دو باشد چرا حمل لحن در اول حدیث
بمعنی غنا بکنند که مخالف احادیث صحیحه و اخبار صریحه شود و حال

آنکه این حمل مخالف آیات صریحهٔ قرآنی و اقوال علمای امامیه و اتفاق
طایفهٔ شیعه رضوان الله علیهم اجمعین نیز باشد دیگر آنکه اگر حمل لحن
در اول حدیث بمعنی غنا بشود اول حدیث با آخر حدیث مخالف
میشود و آخر معنی همچنین خواهد بود که رسول خدا صلعم گفته باشد
که غنا کنید در قرآن و بر حذر باشید ازینکه غنا کنید در قرآن و زود
باشد که جماعتی بیایند که ایشان غنا کنند در قرآن و آنجماعترا مذمت
کند یا نفرین فرماید و امثال اینسخنان از امثال امام مردمان عجیبست
پس چه احتمال دارد که رسول خدا صلعم همچون چیزی تکلم فرماید و اگر
کسی حمل لحن اول حدیث را بمعنی که ما گفتیم بکند موافق آیات قرآن
و موافق احادیث صحیحه و غیر آن و موافق اتفاق علمای امامیه
خواهد بود با آنکه آواز خوب اعم از غناست همچنانکه در تحریر محل
نزاع در فصل دویم اینمختصر اشاره بآن شد و همچنین آیات مذکوره

و اول حدیث با آخر
حدیث مخالف
نخواهد بود

واحادیث سابقه شاهداست برصحت حکمی که ماکردیم وهمچنین مؤید
ماست حدیثیکه محمدبن یعقوب کلینی علیه الرحمه درکتاب کافی بعداز
ذکرسند میفرماید که عن ابی عبدالله ع قال اعرب القران
فانه عربي یعنی ظاهرسازکلمات قرآنرا ولحن مکن درقرآن
بدرستی که قرآن بعربی نازلشده حضرت الله تعالی همکنارا ازشرشیطان
نگاهدارد الحدیث الثامن والعشرون قال علي بن
ابرهیم بن هاشم ره فی تفسیره عن ابن عباس قال حججنا
مع رسول الله ص فاخذ بحلقة باب الکعبة ثم
اقبل علینا بوجهه فقال الا اخبرکم باشراط الساعة
وکان ادنی الناس منه یومئذ سلمان فقال بلی
یا رسول الله ص فقال من اشراط الساعة اضاعة
الصلوات واتباع الشهوات یعنی ابن عباس گفت که

بارسول خدا

بارسول خدا ص حجة الوداع رابجاآوردیم ومراد از حجة الوداع آن
حجیست که بعد از آن دیگر آنحضرت ص حجی نکرد وآنسال آخرحیات
آنحضرت بود ابن عباس میگوید که پس آنحضرت حلقه درکعبه را
بدست مبارک گرفت وروی مبارک بماکرد پس فرمود آیا خبرنکنم شمارا
بعلامتهای قیامت ودرآنروز سلمان فارسی ره نزدیکترین
مردم بود بآنحضرت گفت بلی ای رسول خدا ص ما را خبرکن پس آنحضرت
فرمود که ازعلامتهای قرب قیامت یکی آنست که نمازها را ضایع
کنند یعنی مردم ترک نماز کنند یا ترک تحصیل مسایل نماز کنند یا نمازها را
دراول وقت نکنند دیگر آنکه مردم متابعت خواهشهای خود کنند
یعنی آنچه خواهند اگرچه برخلاف شرع باشد مرتکب آن شوند واین
حدیث طولی دارد ودرچند کتاب معتبر اینخبر مذکوراست درمیانهای
اینحدیث حضرت رسول ص میفرماید که فعندها یکون

اقوام يتعلمون القران لغير وجه الله ويتخذونه
مزامير ويكون اقوام يتفقهون لغير الله ويكثر
اولاد الزنا ويتغنون بالقران يعني پس نزد آنها بهم
رسند جماعتيكه قرآنرا ياد كيرند نه ازبراى خدا وفرا كيرند قرآنرا مزامير
يعني همچنانكه نايرا مينوازند قرآنرا بنوازند كنايه ازآنكه بنغمه وسرود
قرآنرا بخوانند وبهم رسند جماعتيكه طلب علم دين كنند نه ازبراى
خدا بلكه ازبراى غرضهاى فاسد دنيا وبسيار شوند درآن وقت اولاد
زنا وآنحضرت ازبراى تاكيد مرتبۀ ديكر خوانندگى كردن در قرآنرا
مذمت فرمود كه ويتغنون بالقران يعني پس نزد آنها جمعي
ازمردمان غنا كنند در قرآن وهمچنين كه مي بيني اينحديث نص
صريحست در حرمت خواننده گى كردن در قرآن ودليلست
براينكه حديث بست وهشتم همان معنى دارد كه ما گفتيم نه آنكه

بعضى

بعضى ازمايليين بغنا فهميده اند الحديث التاسع و
العشرون قال الفاضل العادل ملا احمد الاردبيلي
رضوان الله عليه في تفسير آيات احكامه وفي
حديث النبي صلعم لا يحل بيع المغنيات ولا شراؤهن
ولا التجارة فيهن ولا اثمانهن يعني رسول خدا صلعم فرمود
كه حلال نيست فروختن كنيزان مغنيه ونه خريدن ايشان ونه
تجارت كردن درايشان ونه قيمت ايشان وازينحديث نيز
نهايت حرمت غنا معلوم است وبعضى ازآن حرفها كه در
حديث نوزدهم مذكور شد دراينجا نيز جاريست الحديث
الثلثون قال العالم العادل ملا احمد الاردبيلي
اعلى الله مقامه في تفسير آيات احكامه وعنه ع
ما من رجل يرفع صوته بالغناء الا بعث الله

مولانا

مولانا

علیه شیطانین احدهما علی هذا المنکب والاخر

علی هذا المنکب فلا یزالان یضربان باَرجلهما

حتی یکون هو الذی سکت یعنی حضرت رسالت پناه

فرمود که هیچ مردی صدای خود را بغنا کردن بلند نمیکند مگر

اینکه مبعوث میکند حضرت الله تعالی بر آن کس دو شیطان را

یکی از آندو شیطان بر نیدوشش سوار شود و آن شیطان

دیگر بر دوش دیگرش و همیشه آندو شیطان پاهای خود را باو میزنند

تا وقتیکه آنشخص از خواننده کی و غنا ساکت شود فایده از

دلایل سابقه و اینحدیث مستفاد میشود که کسیکه در قرآن مجید

غنا کند مرکب شیاطین میشود و مشخص است که فعلیکه در آن

فعل ثوابی باشد کسی بسبب کردن آن مستحق این نمیشود پس

معلوم شد که حرف استحباب غنا در قرآن بلکه جواز ان بهیچصورت

ندارد و چون بنای اینمختصر بر ایجاز است ازینجهة بذکر باقی احادیث

که از آن حرمت غنا کردن مطلقا خواه در قرآن و خواه در غیر آن

معلوم میشود مشغول نمیشویم و الا در بسیاری از کتابهای

معتبر علمای امامیه مثل کتاب امالی و تفسیر علی بن ابراهیم و کتاب

خصال و غیر آن احادیث کثیره در حرمت غنا مذکور است اگر

کسی گوید که در سند بعضی ازین احادیث حرف داریم در جواب

میگوئیم که احادیث ضعیف هرگاه موافق باشد با قرآن کسی را

رد آن نمیرسد و هیچکس از علما در آنچه گفتیم با ما خلافی ندارد و حال

آنکه احادیث صحیحه نیز درین باب مذکور شد و اقوال علما و اتفاق

ایشان نیز جبر ضعف سند میکند و در باب احادیث حسنه

و احادیث موثقه که مسطور گردیده این چند وجه که گفتیم بطریق

اولی سبب زیادتی قوتست والله یهدی من یشاء الی

صراط مستقیم **فصل پنجم** در قول فقهای شیعه و علمای
امامیه رضوان الله علیهم اجمعین در اینکه غنا حرامست مطلقا خواه
در قرآن و خواه در غیر آن **بدانکه** غنائی که واقع شود از چند نوع بیرون
نیست **اول** آنغنائی که در مرثیهٔ امام حسین صلوات الله علیه کرده
شود **دویم** آنغنائیست که از برای راندن شتر میکنند که آنرا حُدی
میگویند **سیوم** آنغنائی که زنان در عروسیها کنند و سخنان باطل
نگویند و مردان برایشان داخل نشوند و صدای خود را به بیگانگان
نشنوانند در بینسه قسم از غنا کردن علمای امامیه رحمة الله علیهم
اجمعین خلاف کرده اند بعضی از علما اینسه قسم را حرام میدانند
و بعضی جایز میدانند ولیکن آیات قرآنی بعمومها و احادیث
بسیار که بعضی از آن در این مختصر مذکور شد تقویت قول اول میکنند
و شکی نیست در اینکه اجتناب نمودن از اینسه قسم احوطست

همچنانکه

همچنانکه مذهب بسیاری از علمای ماست **چهارم** آنغنائی که از اینسه
قسم بیرون باشد خواه در قرآن کنند و خواه در غیر آن بعمل آورند
در حرمت اینقسم از غنا خلافی نیست در میان علمای ما چنانکه
معلوم شود انشاء الله تعالی اکنون ذکر اقوال فقها در مسئلهٔ
غنا میشود تا کسیرا در اینباب شکی نماند **پس** بدانکه از جملهٔ اکابر علمای
شیعه که حکم بحرمت غنا کرده یکی شیخ جلیل القدر محمد بن محمد بن
نعمان حارثیست رحمة الله علیه که مشهور است بشیخ مفید
که والد این کمترین ره در بعضی از مصنفات خود بیان قول
او نموده و این شیخ بزرگوار استاد شیخ الطایفه است و شیخ
طوسی رحمة الله علیه در کتاب فهرست نقل میکند از کمال علم او
که این شیخ عالیدرجه نزدیک بدویست کتاب تصنیف کرده
و دور مینماید که کسی با این تتبع راه بمذهب ائمهٔ معصومین

صلوات الله علیهم نبرد و غنائی که در قرآن مستحب باشد حکم
بحرمت آن کند و حال اینکه حضرت صاحب الامر صلوات الله
علیه او را در توقیع خود برادر صالح خوانده باشد همچنانکه شیخ طبرسی
رحمة الله علیه در کتاب احتجاج نقل کرده و بعضی از عبارات
توقیع آنحضرت که از برای شیخ مفید علیه الرحمة نوشته اینست که
نسخته للاخ السديد والولي الرشيد الشيخ
المفيد ابي عبد الله محمد بن محمد بن النعمان ادام
الله اعزازه یعنی حضرت صاحب الامر ع نوشت بشیخ
مفید علیه الرحمة که نوشتم این کتابرا از برای برادر سدید دوست
رشید شیخ فایده رساننده ابي عبد الله محمد بن محمد بن النعمان
که حضرت حقتعالی باقی بدارد اعزاز او را و بعضی دیگر از عبارات
آن توقیع اینست که سلام علیك ایها الولي المخلص

في الدين

في الدين و در بعضی از نسخ بجای عبارت ولی لفظ المولی
مذکور است و در معنی تفاوتی نیست یعنی حضرت صاحب
صلوات الله علیه نوشت بشیخ مفید علیه الرحمة که سلام بر تو باد
ای ولی مخلص در دین و در همین توقیع حضرت صاحب الامر ع
چند جا کلمات میفرماید که از آنهم رفعت شان این شیخ بزرگوار
ظاهر میشود و دیگر آنکه در غیبت کبری از حضرت صاحب الامر ع
توقیع بغیر شیخ مفید بهیچ کس نیامده و اینمرتبه بلند مخصوص
همین شیخ ارجمند است و شیخ طبرسی علیه الرحمة توقیع دیگر هم
نقل کرده که آنهم دلالت بر نهایت جلالت شیخ مفید رحمة الله
علیه میکند از جهة اختصار باینچند کلمه اقتصار شد دیگر از جمله
اجلهٔ علمای شیعه که حکم بحرمت غنا کرده یکی شیخ الطایفه شیخ
طوسی است علیه الرحمة که از اعاظم محدثین و علمای شیعه است

وتصانیف بسیار دارد واگر کسی رجوع ببعضی از کتابهای فهرست
کند معلومش میشود که عدد تصانیف او از عدد مصنفات شیخ
مفید علیه الرحمه کمتر نیست واو را استاد الطایفه میگویند و
دو کتاب از چهار کتاب حدیث که مدار مذهب شیعه بر آنست
از جمله تصنیفات اوست آن شیخ بزرگوار در کتاب نهایة
الاحکام در باب غنا میفرماید که کسب المغنیات و
تعلیم الغناء حرام یعنی چیزیکه زنان مغنیه از خواننده گی
کردن کسب میکنند حرامست و تعلیم کردن و یاد دادن غنا
حرامست فایده بدانکه در میان علمای شیعه مشهور است که
که شیخ طوسی علیه الرحمه در کتاب مذکور عمل باحادیث ضعیفه
بسیار کرده است واین مؤید آنست که حدیثی چند ضعیف
که بعضی از آن خواسته اند که میل خود را بخواننده گی کردن و خواننده گی

شنیدن ظاهر سازند وبیان فرمایند که غنا در قرآن مباح
بلکه سنت است مخالف مذهب شیعه است که شیخ عالیدرجه
متوجه آن نشده واینکه فرموده اند که کلام شیخ طبرسی مشعرست
باینکه حرمت غنا در قرآن در میان متقدمین علمای امامیه
مشهور نبوده با آنچه مذکور شد از قول شیخ مفید وشیخ طوسی
علیهما الرحمه ضعفش ظاهر میشود واین بسیار بعید است
که شیخ طوسی علیه الرحمه با آنکه شاگرد شیخ مفید رضوان الله علیه
باشد در مسئله حرمت غنا در قرآن مخالفت با آنطور استادی
کند که در مسایل حلال وحرام از حضرت خلیفة الرحمن صلوات
الله علیه توقیعات باو آید وحکم کند بحرمت تعلیم کردن غنا
مطلقا واگر کسی کتاب شیخ مفید علیه الرحمه را ندیده باشد
قول شیخ طوسی علیه الرحمه از برای او مؤید نیست در ینباب و زود

باشد که در طی اقوال فقها اینمعنی ازین واضحتر شود انشاء الله تعا
دیگر از جملهٔ بزرگان علمای شیعه رضوان الله علیهم اجمعین که
حکم بحرمت غنا کرده یکی شیخ ابو القاسم محققست علیه
الرحمه که کمال احتیاط او در دین نزد مردم صاحب یقین
معلوم است و او تصانیف بسیار دارد و از جملهٔ چیزهائی
نیز
که مشعر است بفضل و کمال او یکی اینست که استاد علامهٔ
حلیست علیه الرحمه و نیز شیخ عالیدرجه در حرمت خواننده گی
در کتاب شرایع الاحکام میفرماید که مد الصوت
المشتمل علی الترجیع المطرب یفسق فاعله
وترد شهادته سواء کان فی شعر او قران
یعنی مد صوتی که مشتملست بر ترجیع مطرب یعنی خواننده گی
کردن فاعل آن فاسق و مردود الشهاده است خواه این
خوانندگی

خواننده گی در شعر باشد و خواه در قرآن باشد فایده اگر کسی
بر بعضی از مصنفات اینمرد دیندار مطلع شود و نهایت
احتیاط او را بفهمد خواهد دانست که تا حرمت چیزی محقق
نباشد مردی با آن احتیاط حکم بحرمت آنچیز نخواهد کرد و از
جملهٔ چیزهائی که مؤید اینمطلبست یکی اینست که هیچکس از علمای
شیعه در وقتیکه حرمت غنا را بیان میکنند نگفته که علی
قول یا علی الاشهر یا علی الاحوط یا کلمهٔ دیگر که دلالت
کند که بمباح بودن آن در قرآن یا بسنت بودن آن در
قرآن کسی از طایفهٔ شیعه قایل بوده بلکه همچنانکه زود باشد
که بدانی انشاء الله تعا بهر حال همین شیخ صاحب کمال در
کتاب نافع میفرماید که الخامس الاعمال المحرمة
کعمل الصور المجسمة والغناء یعنی پنجم از محرمات

عملهای حرامست همچون بت تراشیدن و امثال آن و خواننده گی
کردن **فایدهٔ اخری** بدان ای عزیز که اینکه از یک کس قولی که
نقل میشود گاه هست که از دو کتاب یا بیشتر از آن ایراد میشود
وجهش آنست که بدانی که مسئلهٔ غنا در قرآن مثل بعضی از
مسایل نیست که بعضی از علما را در آن در کتابی راپی باشد
و در کتاب دیگر اعتقاد دیگر و اینهم از برای تو مؤیدی باشد
که حرمت غنا کردن در قرآن از مسایل اتفاقیه است **دیگر**
از جملهٔ افاخم علمای شیعه رحمهم الله که حکم بحرمت غنا کرده
یکی علامهٔ حلیست که بصلاح و فضل شهرهٔ آفاقست و مشهور است
که از نهایت احتیاطیکه داشته سه مرتبه بیشتر نمازهای عمر
خود را اعاده کرده و کمالش در علوم بمرتبهٔ بوده که همچنین که
ازو نقل کرده اند بعد از فوتش تصانیفش را حساب میکنند

بهر روزی از روزهای عمرش از روز تولد تا روز وفات هزار بیت
تصنیف می افتد که همه را خود کتابت کرده بود و این درجه
نمیتواند که از برای کسی ثابت باشد مگر بتایید خاصی از جانب
حضرت حق سبحانه و تعالی و غرض از نقل بعضی از حالات این
بزرگواران آنست که بدانی که اینها از علما جماعتی بوده اند
که کمال دانائی داشته اند و تتبع ایشان بیش از همه کس بوده
پس عجب باشد که اینطور کسان با این فضل و کمال با وجود آنکه
زمان ایشان بزمان معصوم بسیار نزدیکتر از زمان ما و
بعضی از ایشان چهارصد سال پیش از این بوده باشند و
بعضی پانصد سال و بعضی بیشتر و بمذهب ائمهٔ معصومین
علیهم السلام عارفتر باشند از ما راه بمذهب شیعه نبرند و غنا
کردن و خواننده گی نمودن که در قرآن سنت باشد حکم کنند

که حرامست وبعد ازآنکه از زمان پیغمبر ما صلعم قریب بهزار و هشتاد
وهفت سال بگذرد ظاهر شود که خواننده گی در قرآن جایز یا مستحب است
حنفیه همه را از خواب غفلت بیدار کند بهمه حال جناب علامه علیه الرحمه
در باب غنا کردن در کتاب قواعد الاحکام میفرماید که الرابع
ما نص الشرع علی تحریمه عیناً کعمل الصور
المجسمة والغناء وتعلیمه واستماعه واجرة
المغنیة یعنی چهارم از محرمات آنست که نص کرده است
شرع بر حرام بودن آن عیناً همچو بت تراشی وامثال آن
وخواننده گی کردن وتعلیم آن وشنیدن آن ومزدی که زن
خواننده از برای خواننده گی میگیرد ودر همین کتاب در موضع
دیگر میفرماید که والغناء حرام یفسق فاعله وهو
ترجیع الصوت ومده وکذا یفسق سامعه

قصداً

قصداً سواء کان فی القرآن او شعر یعنی غنا حرامست
فاسقست فاعل غنا واینغنا کردانیدن آوازاست در حلق یا
کشیدن آواز وهمچنین فاسقست کسیکه غنا بشنود از روی
عمد خواه در قرآن غنا شود وخواه در شعر غنا شود فایده اینکه علامه
علیه الرحمه در غنا یکجا ترجیع واطراب را اعتبار کرده همچنانکه در
فصل اول اشاره بآن شد وبعد ازین هم تصریح بآن خواهد شد و
در اینجا اکتفا بقید ترجیع نموده مؤید آنست که پیشتر مذکور شد
در تحریر محل نزاع در فصل دویم اینمختصر وهمین عالم نحریر در کتاب
تحریر میفرماید که الغناء حرام وهو مد الصوت
المشتمل علی الترجیع المطرب یفسق فاعله
وترد شهادته سواء کان فی شعر او قرآن
یعنی غنا حرامست وآن عبارتست از مد صوتیکه مشتمل

باشد بر ترجیع مطرب فاعل آن فاسق و مردود الشهاده است
خواه آن غنا در شعر باشد و خواه در قرآن باشد و همین شیخ
درست اعتقاد در کتاب ارشاد میفرماید که و ترد شهادة
اللاعب بآلات القمار و سامع الغناء و هو
مد الصوت المشتمل علی الترجیع المطرب یعنی مردود
الشهادة است آنکسیکه قمار بازی کند و آنکسیکه غنا بشنود
و در کتاب نهج الحق و کشف الصدق در مذمت مبتدعه میفرماید
که عبادتهم الرقص و التصفیق و الغناء یعنی عبادت
اینجماعت رقص کردن و دست بر هم زدن و خواننده کی کردنست
دیگر از جملهٔ اجلهٔ علمای امامیه رضوان الله علیهم اجمعین که حکم
بحرمت غنا کرده یکی شیخ شهید است علیه الرحمة که از فقهای
عظیم القدر شیعه است در کتاب دروس در ضمن ذکر فساق

میفرماید

میفرماید که و المغنی بمد صوته المطرب المرجع و
سامعه و ان کان فی القران و اعتقد اباحته
یعنی فاسقست آنکسیکه غنا میشنود و اگرچه در قرآن غنا واقع
شود و فاسقست کسیکه غنا را مباح داند و همین شیخ مبرور
در متن لمعه میفرماید که و یحرم عمل الصور المجسمة
و الغناء یعنی حرامست بت ساختن و امثال آن و حرامست
خواننده کی دیگر از جملهٔ اعاظم علمای امامیه رحمة الله علیهم که حکم
بحرمت غنا کرده یکی ابن ادریس است علیه الرحمه که در کتاب سرایر
در ضمن ذکر محرمات میفرماید که و جمیع ما یطرب من
الاصوات و الاغانی یعنی حرامست جمیع صداهای
مطرب و جمیع سازها دیگر از جملهٔ علمای شیعه رحمهم الله تعالی که حکم
بحرمت غنا کرده یکی محمد بن شجاع انصاریست که در کتاب

معالم الدین فی فقه آل یس میفرماید که الخامس ما هو محرم فی
نفسه کعمل الصور المجسمة والغناء وتعلیمه و
تعلمه واستماعه یعنی پنجم از محرمات آنست که فی نفسه حرام است
همچون بت تراشیدن وامثال آن وخواننده گی کردن و تعلیم دادن
خواننده گی و تعلیم گرفتن خواننده گی دیگر از جمله فحول علمای شیعه رحمة الله
علیهم اجمعین که حکم بحرمت غنا کرده یکی شیخ شهید ثانیست علیه الرحمة
که در کتاب شرح لمعه میفرماید که وهو مد الصوت المشتمل
علی الترجیع المطرب او ما یسمی فی العرف غناء وان
لم یطرب سواء کان فی شعر او قرآن یعنی غنا صوت
مشتمل بر ترجیع مطربست یا آنچیزیکه در عرف آنرا خواننده گی گویند گو
مطرب نباشد وآنچه گفتیم خواه در شعر باشد وخواه در قرآن که در اصل
حرمت شریک اند واین عبارت اگرچه خالی مینماید از حکم بحرمت غنا

وتعلیم دادن

اما بعداز

اما بعداز دیدن متن حکم شیخ مرحوم بحرمت غنا واضح میشود دیگر
از جمله علمای شیعه رحمهم الله تعالی که حکم بحرمت غنا کرده یکی شیخ صاحب
کمال شیخ حسن بن علی بن عبد العال است که در کتاب عمدة المقال
فی کفر اهل الضلال استدلال میکند بر کفر سنیان باینکه ایشان قایل
شده اند که پیغمبر صلعم غنا کننده را منع نکرده از غنا کردن و ابی بکر را
منع کرده که چرا غنا کننده را منع میکنی واین عبارت آن شیخ عالیدرجه است
که میگوید که سنیان میگویند که انه اقر عایشة علی اللعب و
جاریتین علی غنائهما ناهیا ابا بکر حین زجرهما
وبمضمون این عبارت اشاره شد دیگر از جمله اکابر علمای شیعه
رحمة الله علیهم که حکم بحرمت غنا کرده یکی شیخ جعفر بن محمد دوریستی است
علیه الرحمة که در کتاب اعتقاد طایفه مبتدعه را با آن سرزنش
نموده وطعن زده باین عبارت که ویجعلون التهلیل

لا نفسهم المزمار و یغنون کالجواری بالاشعار
یعنی ساخته اند لا اله الا الله گفتن را از برای خود مزمار یعنی
همچنانکه نای را مینوازند آنجماعت لا اله الا الله را که بعضی
از قرآنست مینوازند یعنی بغنا میخوانند بعد از آن میگوید
که غنا میکنند آنجماعت همچو کنیزان خواننده بشعرها مجملاً
شیخ طوسی علیه الرحمه که بعضی از اوصاف و مذکور شد در
کتاب خلاف تصریح کرده که هیچکس از علمای شیعه خلاف در
حرمت غنا نکرده و علامه حلی علیه الرحمه نیز نقل اتفاق نموده
و ابن ادریس رحمه الله نیز تصریح بعدم خلاف کرده و غیر ایشان
اینست مجمل قول فقهای ما رحمة الله علیهم اجمعین در حرمت
غنا اما از جمله علمای سنی که مذمت غنا کرده اند یکی ابن ابی
الحدید است که در شرح نهج البلاغه میگوید که ما ینسب الی

معویة من شرب الخمر سرا لم یثبت لاختلاف
اهل السیرة فیه الا انه لا خلاف فی انه کان یستمع
الغناء یعنی آنچه نسبت میدهند بمعاویه که در پنهانی شراب
میخورده ثابت نیست از برای آنکه علما در آن خلاف کرده اند
الا اینکه معاویه غنا میشنیده پس نظر کن ایعاقل که ابن ابی
الحدید سنی معاویة ابن ابی سفیان را که قاتل حضرت امام
حسن صلوات الله علیه است طعن زده که غنا میشنیده پس
چه صورت داشته باشد که تو قرآن را بغنا بخوانی دیگر از جمله علمای
سنی که حکم بحرمت غنا کرده اند یکی صاحب کشاف است که نقل
قول او در ضمن آیه وَاَنتُم سامِدُونَ گذشت و در تحت
تفسیر آیه کریمه قُل اِن کُنتُم تُحِبُّونَ اللهَ
فاتَّبِعُونی یُحبِبکُمُ اللهُ نیز کلام او خالی از اشعاری

در حرمت غنا نیست دیگر از جملهٔ علمای سنّی که حکم بحرمت غنا
کرده اند یکی امام ابوبکر طرطوشیست که در خطبه کتابی که در تحریم
سماع نوشته میکوید که بلغنا ان طایفةً من اخواننا
المسلمین وفّقنا الله وایّاهم استزلّهم الشّیطان
واستغوی عقولهم فی حبّ الاغانی واللّهو
یعنی بما رسیده اینخبر که طایفهٔ از برادران مسلمان ما را شیطان
فریب داده وعقول ایشانرا کول زده در دوستی سازها ولهو
تا آنجا که میکوید وخالفت العلماءَ والفقهآءَ وحملةَ
الدّین یعنی آنجماعت بسبب فریب شیطان مخالفت کرده اند
با علما وفقها وحاملان دین وبعد از خطبه میکوید امّا الامام
مالک فانّه نهی عن الغناء واستماعه وقال اذا
اشتری جاریةً فوجدها مغنّیةً کان له ان یردّها



بالعیب یعنی امّا امام مالک که یکی از ائمّهٔ اربعهٔ نواصبست نهی
کرده از غنا کردن وشنیدن خواننده کی وگفته است که هرگاه
مردی کنیزی را بخرد وبعد از آن بفهمد که آن کنیز خواننده است
آنمرد را میرسد که بسبب اینعیب کنیز را پس دهد وبیفاصله میکوید
که وکذا مذهب اهل الکوفة سفیان وحمّاد وابراهیم
وشعبی وغیرهم لا اختلاف بینهم ولا نعلم
خلافًا ایضا بین اهل البصرة فی المنع منه یعنی و
همچنین است مذهب اهل کوفه یعنی همچنانکه مالک غنا را حرام
میداند فقهای کوفه نیز غنا را حرام میدانند وجمعی از فقهای
خود را مثل سفیان ثوری علیه اللعنه وحمّاد وابرهیم وشعبی را
نام میبرد ومیکوید که غیر ایشان هم از فقهای کوفه همه غنا را
حرام میدانند وخلافی نیست در میان ایشان در حرمت غنا

بعض نسخ

بعد از آن میکوید که نمیدانیم ما خلافی در ینمسئله در میان فقهای

پس ایعاقل نظر کن باین کلمات و به بین که علمای سنی هم در

باب غنا چه میکویند و میتوان کفت که نزدیک بآن هست

که اکر کسی قایل شود که غنا در قرآن مستحب است انکار اجماع

ملت اسلام نموده وصاحب کتاب اغاثة اللهفان از شافعی

نقل میکند که او یعنی شافعی در کتاب ادب القضا در باب غنا

میکوید که من استکثر منه فهو سفیه ترد شهادته

یعنی کسیکه بسیار بشنود غنا را یا بسیار کند غنا را پس آنکس

سفیه است و مردود الشهاده است وکلام طیبی در شرح

مشکات مشعر است بحرمت غنا وشیخ عزیز نسفی در کتاب

تصفیة القلوب مذمت جمعی از صوفیه که بخواننده کی مشغول

میشوند و دیکر علما میکنند باینعبارت کرده که افتخار ایشان

باشنائی

باشنائی ظلمه و مباهات ایشان بتحصیل خرقه و لقمه تا آنجا که میکوید که

عادت ایشان وقاحت و بیحیایی و عبادت ایشان خواننده کی

نغمه سرایی وجمعی دیکر از سنیان خواننده کی را مکروه میدانند

و بعضی دیکر از ایشان از نیهم تمادی نموده اند و قایل شده اند که

خواننده کی کردن حلالست و هیچکس از سنیان باستحباب آن

قایل نیست همچنین که کذشت بدانکه آنچه درین مختصر مذکور شد

بعضی است از دلایل بر حرمت غنا و تمام آنرا اکر کسی نقل کند سخن

بطول میکشید و معلومست که اکر کسی را شیطان از راه حق

دور نکرده باشد بآنچه درینمختصر مسطور کردیده بلکه بکمتر از آنهم طریق

حق را می یابد و اکر کسی باغوای شیطان از در نافرمانی خدا و رسول

درآمده باشد بیش از نیهم باو نفعی نخواهد رسانید والله یهدی

من یشاء الی صراط مستقیم خاتمه در بیان بعضی

ازاحادیث که بعضی مستند خود ساخته اند در مباح بودن غنا بلکه
درسنت بودن غنا در قرآن وجواب آن بدانکه احادیثی که بعضی از
مایلین غنا خیال کرده اند که از آن مباح بودن غنا کردن در قرآن
بلکه استحباب آن بیرون می آید سه قسمت اول آنکه درآن عبارت
ترجیع واقعست وآن یکحدیثست دویم آنکه درآن عبارت حزن
واقعست ودرآن سه حدیثست سیم آنکه درآن حسن صوت
واقعست وآن چند حدیثست وهیچیک ازآن احادیث ترجیع و
[حزن و حدیث ۴]
حدیث حسن صوت صحیح نیست بلی چند حدیث درآن میان از
احادیث سنیان هست وچون در ذکر همه آن سخن بطول میکشد
ما درین مختصر آن یکحدیث را که درآن لفظ ترجیع واقعست ذکر میکنیم
واز هر یک از احادیث حزن وحسن صوت اکتفا بذکر یکی میکنیم وجواب
آنرا میگوییم تا باقی احادیثی که درآن لفظ حزن باشد یا درآن حسن

[حاشیه: حدیث ۴]

صوت

صوت مذکور باشد جوابش معلوم شود وقبل از شروع در مقصود
ناچار است از ذکر پنج مطلب مطلب اول بدانکه حدیث باعتبار
سند دو قسمت یا صحیح است یا غیر صحیح حدیث صحیح آنست که جمیع راویان
آن حدیث ثقه وعادل وشیعهٔ امامی مذهب باشند وغیر صحیح آنست
که همچنین نباشد وحدیث غیر صحیح اقسام متکثره دارد واین مختصر گنجایش
ذکر آن ندارد واگر کسی درین باب بیش ازین خواهد که بداند حوالهٔ او
بنسخه ایست که بعربی نوشته میشود انشاء الله تعالی مطلب دویم
اگر کسی خواهد که بداند که حدیث صحیح کدامست وغیر صحیح کدام میباید
که رجوع کند بکتابهائی که جمعی از علمای ما مثل شیخ طوسی وعلامه
حلی وابن داود وغیرهم رحمة الله علیهم نوشته اند ودرآن کتابها
حال راویان حدیث ومذهب ایشان را بیان نموده اند مطلب
سیوم هرگاه حدیث صحیحی برخلاف قرآن باشد طرحش واجبست

[حاشیه: ومذهب اهل البیت علیهم السلام / ومذهب علمای شیعه رحمهم الله]

یعنی عمل نکردن بآنحدیث واجبست یا حملش بروجهی که مخالفت
با آیات قرآن و مذهب اهل البیت علیهم السلام و مذهب علمای
امامیه رضوان الله علیهم نداشته باشد چه جای آنکه حدیثیکه صحیح نباشد
ومخالف قرآن ومذهب اهل البیت صلوات الله علیهم و مذهب علمای ما
علیهم الرحمة باشد و اینکه گفتیم که عمل نکردن بآنطور حدیثی واجبست
وجهش آنست که اگر کسی عمل بآنطور حدیثی کند میباید که مخالفت کند
با قرآن و همچنین میباید که مخالفت کند با طریقهٔ اهل البیت
علیهم السلام و نیز میباید که مخالفت کند با مذهب علمای شیعه
رحمة الله علیهم اجمعین ع و دیگر دلایل درین باب هست و
بعد از این بعضی از اندلایل مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی مطلب
چهارم بدانکه حدیثی واقعشده است که معصوم صلوات الله
علیه فرمود که المقر بالذنب کمن لا ذنب له یعنی هرکه

اقرار

اقرار کند بگناه خود همچون کسیست که گناه نکرده و تمام علمای شیعه
اینحدیث را برا ینوجه فهمیده اند که هرکه در پیش خدا تعالی اقرار بگناه
کاری خود کند همچون کسیست که گناه ندارد یعنی اعتراف بعصیان
خود کند و توبه نماید همچون کسیست که گناه نکرده پس اگر فرض کنیم
که مردی بگوید که مال مردم بردن گاهی حلالست و گاهی حرام و
آنصورتی که مال مردم بردن در آنصورت حلالست آنست که
آنشخصیکه مال مردم را میبرد بصاحب مال بگوید که گناه کرده ام
که مال ترا برده ام و اینعمل بدیست که از من سرزده و دلیل گوید
که در همچنین صورتی مال مردم بردن حلالست از جهة آنکه
معصوم میفرماید که المقر بالذنب کمن لا ذنب له
یعنی هرکه اقرار کند بگناه خود همچون کسیست که گناه نکرده
ارباب دین این اختراع او را بدعت میگویند و هیچکس از مسلمانان

هرکه ج

در همچنین صورتی نخواهد گفت که فلانی در مسئله رایش اینست و
تقلید او میتوان کرد بلکه همه کس خواهد گفت که این مرد در دین پیغمبر صلعم
بدعت کرده است از آنجهة که مال مردم بردن گناه بودنش از آن
گذشته است که باینطور گفتگوها نتوان آنرا حلال کرد همچنین اگر کسی
حدیثی نقل کند و خواهد که از آن استدلال کند که غنا در قرآن مباح
یا سنت است تفاوتی با آنشخصیکه فرض کردیم ندارد

مطلب پنجم

بدانکه در حرمت غنا در قرآن احتیاج بذکر دلیل نیست از جهة آنکه
چنین که حرمت ربا و حرمت غیبت صلحا از مذهب شیعه معلوم است
همچنانکه دانستی و دلایلی که قبل ازین ذکر کردیم از روی تبرع بود
همچنین که پیش ازین اشاره بآن شد و همچنین که ما را در باب
حرمت غنا کردن در قرآن احتیاج بدلیل نیست در رد قول کسیکه
قایل باشد که غنا در قرآن جایز است یا سنت احتیاج بدلیل نیست

اما چون دغدغه آن میشود که بعضی از مردم بیخبر بسبب آنکلمات
واهی از متابعت شرع حضرت رسالت پناهی صلعم باز مانند و قرآنرا
از روی جهل بغنا و خوانندگی بخوانند و آنرا ثواب دانند در رد
قول آنکس چند کلمه مسطور میگردانیم پس الحال شروع میشود در
مقصود والتوکل علی الملک الودود اما آنحدیثیکه در آن
لفظ ترجیع واقعست که بعضی از مایلین غنا خواسته اند که از آن استدلال
کنند که غنا کردن در قرآن جایز بلکه سنت است باین سند نقل
شده است که علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن محبوب
عن علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر قال قلت لابی
جعفر صلوات الله علیه اذا قرأت القرآن فرفعت
به صوتی جاءنی الشیطان فقال انما ترائی بهذا
اهلك والناس قال یا ابا محمد اقرء قراءة ما بین

القراءتين فتمع اهلك و رجّع بالقران صوتك

فان الله تعالى يحب الصوت الحسن يرجّع فيه

ترجيعا يعنى ابو بصير گفت كه گفتم بحضرت ابى جعفر صلوات

الله عليه كه هرگاه قرآن ميخوانم پس بلند ميكردانم بقرآن خواندن

آواز خود را شيطان بوسوسهٔ من مى آيد پس بمن ميگويد كه

جز اين نيست كه ريا ميكنى باين آواز بلند كردن اهل خود را و

مردم را آنحضرت فرمود كه اى ابو محمد قرآن را بخوان مابين

و ترجيع كن آواز خود را بقرآن خواندن پس بدرستى كه حضرت

الله تعالى دوست ميدارد آواز خوب را كه ترجيع كرده شود در آن

ترجيع كردنى انتهى مايلين غنا همچنين ميگويند كه ترجيع بمعنى

غنا ست پس غنا در قرآن جايز بلكه سنت باشد بدانكه ازين

حديث چند جواب ميتوان گفت جواب اول آنكه يك راوى

اينحديث

اينحديث ابو بصير است و ظاهر اينست كه اين ابو بصير يحيى ابن

ابى القاسم باشد كه واقفى مذهب بوده بقرينهٔ علي ابن ابى

حمزه و اگر فرض كنيم كه اين ظاهر نباشد مشترك خواهد بود و اينطور

حديثى محل اعتبار نيست جواب دويم آنكه راوى ديگر اينحديث

على بن ابى حمزه است و او واقفى مذهب بوده همچنانكه از شيخ

طوسى عليه الرحمه نقل كرده اند كه در چندين موضع بيان فرموده

درباره او كه انّه واقفيٌّ يعنى على بن ابى حمزه واقفى مذهب

بود و چند نفر ديگر از علماى ما مثل اين فرموده اند و با وجود اين

مذمتهاى بسيار در باب او واقع است يكى آنكه علامه حلى عليه الرحمة

كه از اعاظم علماى شيعه است نقل ميفرمايد در كتاب خلاصة

الرجال از على بن الحسن بن فضال عليه الرحمة كه او ميگفته

كه على بن ابى حمزة كذّاب متّهم ملعون قد رُويت

عنه احادیث کثیرة وکتبت عنه تفسیر القران
کله من اوله الی اخره الا انی لا استحل ان اروی عنه
حدیثا واحدا یعنی علی بن ابی حمزه سخت دروغگو بود ومتهم
بود باینکه حدیث می بست برائمه معصومین صلوات الله علیهم
وملعون بود ومن روایت کرده شده ام از وحدیث بسیار یعنی
علی بن ابی حمزه حدیث بسیار از برای من نقل کرده یا دیگران از و
حدیث بسیار از برای من نقل کرده اند ومن نوشتم از قول و
کل تفسیر قرآن را از اول قرآن تا آخر قرآن اما من جایز نمیدانم
که یکحدیث از آنملعون از برای کسی روایت کنم پس میگوئیم
که میتواند بود که علی بن ابی حمزه اینحدیثرا بسته باشد بر معصوم
صلوات الله علیه پس بچنین حدیثی چه اعتبار باشد وجناب
علامه علیه الرحمه درهمان کتاب نقل میکند از ابن غضایری علیه

الرحمه

الرحمه که او میفرمود که علی بن ابی حمزة لعنه الله اصل
الوقف واشد الخلق عداوة للولی من بعد ابی
ابرهیم ع یعنی علی بن ابی حمزة که خدا لعنت کند او را اصل
مذهب واقفیه است وسخت ترین مردم بود از روی عداوت
باحضرت امام رضا علیه التحیة والثنا بعد از حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله علیه وابن داود علیه الرحمه که از اکابر علمای
امامیه است در کتاب رجالش نقل میکند از کشی علیه الرحمة
که او نیز از بزرگان علمای رجالست که او گفت قال له ابو الحسن ع
انت واصحابك شباه الحمیر یعنی حضرت امام موسی ع
خطاب کرد بعلی بن ابی حمزه وگفت باو که تو واصحاب تو یعنی
جماعتیکه بقول تو عمل میکنند مثل خرها بیید واز حضرت امام رضا
صلوات الله علیه حدیث نقل کرده که آنحضرت فرمود که سئل

علی بن ابی حمزة فی قبره عنی فوقف فضرب علی
راسه ضربة فامتلأ قبره نارا یعنی حضرت امام رضا
صلوات الله علیه فرمود که سؤال کردند از علی بن ابی حمزه در قبر
او در باب من پس توقف نمود و جواب نداد پس بر سر او عمودی
زدند که قبرش پر از آتش شد دیگر حدیث در مذمت اینمرد واقع شده
از جهة اختصار بهمین قدر اقتصار میکنیم پس میگوئیم که بر ظاهر است
که بحدیثی که اینطور مردی روایت کند مطلقا اعتمادی نیست و بسیار
عجبست از مردم دیندار که همچنین حدیثی را در برابر آیات قرآنی و
در برابر احادیث صحیحه وغیر آن و در برابر اتفاق علمای شیعه باز دارند
و بر فرضی که خبر واحد مخصص قرآن تواند شد آخر اینطور خبر واحدی
که علی بن ابی حمزه دروغگوی روایت کرده باشد که متهم بوده بحدیث
بستن بر ائمه معصومین صلوات الله علیهم و چند حدیث هم در

مذمت او

مذمت او باشد حقتعالی همه را از غرضهای امروز مشغول سازد و بفکر
فردا اندازد جواب سیوم آنکه این حدیث اگر بمعنی غنا کردن باشد
مخالف قرآن است همچنانکه از آیات سابقه که دلالت بر حرمت
غنا میکرد مطلقا معلوم شد و حدیثیکه مخالف قرآن باشد آن
حدیثرا طرح میباید کرد همچنانکه پیش از این دانستی و احادیث
بسیار نیز درین باب واقعست از آنجمله حدیثیست که محمد بن یعقوب
کلینی رحمه الله در کتاب کافی نقل میکند بسند متصل از حضرت ابی عبد
الله صلوات الله علیه که آنحضرت فرمود که خطب النبی ص بمنی
فقال ایها الناس ما جاءکم عنی یوافق کتاب الله فانا
قلته وما جاءکم یخالف کتاب الله وسنة محمد فلم اقله
یعنی خطبه خواند حضرت رسالت ص در موضع منی بعد از آن فرمود
که ایها الناس آنچه بیاید بشما از من یعنی آنچه مردم نسبت دهند

که من آنرا کفته ام که موافق باشد با کتاب خدا پس من کفته ام آنرا
وآنچه بشما بیاید از اخبار که مخالف کتاب خدا و سنت محمد باشد من
آنرا نکفته ام و محمد بن یعقوب علیه الرحمة در کتاب کافی بهمین
سند روایت کرده از ابن ابی عمیر از بعضی از اصحابش که او کفت سمعت
اباعبدالله صلوات الله علیه یقول من خالف کتاب
الله وسنة محمد ص فقد کفر یعنی شنیدم از حضرت ابی
عبدالله صلوات الله علیه که فرمود که هر کس که مخالفت کند با کتاب
خدا و با حدیث حضرت مصطفی ص پس بتحقیق که آنکس کافر شده است
پس از آنچه بیان کردیم معلوم میشود که جایز نیست که باینحدیث
کسی عمل کند اکر اینحدیث بمعنی غنا باشد جواب چهارم آنکه اینحدیث
اکر بمعنی غنا کردن باشد مخالفت دارد با احادیث صحیحه وغیر آن
از احادیث که مذکور شد پس اینطور حدیثی طرحش لازم باشد که اکر

کسی طرح اینحدیث نکند میباید که طرح احادیث صحیحه که مذکور شد بکند
چه همهٔ آن احادیث دلالت میکنند بعمومها باینکه غنا کردن در
قرآن حرامست همچنانکه دانستی و دو حدیث دیکر مذکور شد که
صریحا دلالت میکرد براینکه غنا کردن در قرآن حرامست
وآندو حدیث موافق آیات قرآنی بود واکرچه آندو حدیث
از احادیث صحیحه نبود اما موافقت با احادیث صحیحه داشت
و بمراتب راویان آندو حدیث بهتر از علی بن حمزه اند و دانستی
که همچنین حدیثی مخصص قرآن نمیتواند شد و معلومست که
مخصص احادیث صحیحه هم نمیتواند شد خصوصا هرکاه این
حدیث مخالف مذهب شیعه باشد اکر بمعنی غنا کردن باشد
جواب پنجم آنکه اینحدیث اکر بمعنی غنا کردن باشد مخالف
اتفاق علمای شیعه است رضوان الله علیهم اجمعین وحدیثیکه

چنین باشد طرحش لازمست همچنانکه از بعضی احادیث مستفاد
میشود و شیخ طبرسی علیه الرحمة که از اکابر مفسرین و محدثین
شیعه است در کتاب احتجاج میفرماید که روی عنهم علیهم
السلام قالوا اذا اختلفت احادیثنا علیکم فخذوا
بما اجتمعت علیه شیعتنا فانه لا ریب فیه
یعنی روایت شده است از ائمه معصومین صلوات الله
علیهم که ایشان فرمودند که هرگاه مختلف باشد احادیث ما نزد
شما پس فرا گیرید آنحدیث را که جمع شده اند شیعیان ما بر عمل
کردن در آن حدیث پس بدرستی که آن شکی ندارد پس
میگوئیم که اینحدیث اگر بمعنی غنا کردن باشد طرحش لازم میشود
از جهة آنکه احادیثی که با اینحدیث مخالفت که بعضی از آن
در ینمختصر مذکور گردید محل اتفاق علمای شیعه است همچنانکه

دانستی از نقل اقوال علما جواب ششم آنکه اینحدیث اگر بمعنی غنا کردن
باشد موافق مذهب سنیان خواهد بود و حدیثیکه چنین باشد
طرحش لازم است و با آن عمل نمیتوان کرد و اینهم از احادیث کثیره
ظاهر میشود از جمله آن احادیث حدیثیست که شیخ طبرسی علیه
الرحمه در کتاب احتجاج که از جمله کتب حدیث ماست روایت
میکند از سماعة بن مهران که او گفت سألت ابا عبد الله ع
قلت یرد علینا حدیثان واحد یامرنا بالاخذ
والاخر ینهانا عنه قال لا تعمل بواحد منهما حتی
تلقی صاحبک فتسأله قال قلت لا بد من ان
نعمل باحدهما قال خذ بما فیه خلاف العامة
یعنی گفتم بحضرت ابی عبد الله ع که وارد میشود بر ما دو حدیث
که یکی از آندو حدیث ما را امر میکند بچیزی و حدیث دیگر ما را

نهی میکند از آن چیز آنحضرت فرمود که عمل بهیچکدام مکن
تا امام معصوم را به بینی و از وی بپرسی گفتم ناچار است
از اینکه بیکی از آن دو حدیث کار کنیم آنحضرت فرمود که عمل
کن بآن حدیثیکه مخالف مذهب سنّیان باشد انتهی و پیشتر
دانستی که بعضی از سنّیان غنا را مکروه میدانند و ظاهر است
که هر که چیزی را مکروه داند آنچیز را جایز میداند و شیخ طوسی
علیه الرحمة در کتاب خلاف نقل میکند از ابو حنیفه که او
غنا را مکروه میدانسته و دیگران از علمای شافعیّه مباح بودن غنا را
نقل کرده اند پس معلوم شد که اینحدیث اگر بمعنی غنا باشد موافقت
با مذهب سنّیان دارد و طرحش لازم خواهد بود جواب هفتم آنکه
هیچکس از علمای شیعه باینحدیث عمل نکرده و حدیثی که مطروح جمیع علما
باشد طرحش لازمست یا حملش بر وجهی که موافقت با قرآن

واحادیث

واحادیث صحیحه و مذهب علمای امامیه رضوان الله علیهم اجمعین
داشته باشد مثل آنکه کسی گوید که معصوم در ینحدیث فرموده
که قراءت کن مانند قراءتین میتواند بود که مراد معصوم
این باشد که بنوعی بخوان که بسر حد غنا و خوانندگی گردن
نرسد و از ساده خوانی صرف هم بیرون باشد و اینکه معصوم
فرموده که ترجیع کن صدای خود را میتواند بود که مراد معصوم
این باشد که بگردان آواز خود را از روش خواندن خوانندگان
و نغمه سرایان یا آنکه مراد این باشد که مکرّر کن صدای خود را
در قرآن یعنی بسیار بخوان و اگر بعضی ازین وجوه بعید باشد
در مقام جمع احادیث چاره بغیر آن نیست و فرق در میان
اینجواب و جواب پنجم ظاهر است والسّلام علی من اتّبع
الهدی و امّا آن حدیثیکه در آن لفظ حزن واقعست

باین سند واقعشده است که علی بن ابرهیم عن ابیه عن
ابن ابی عمیر عمن ذکره عن ابی عبدالله صلوات
الله علیه ان القران نزل بالحزن فاقرءه بالحزن
یعنی حضرت امام جعفر ع فرمود که قرآن نازل شده است
بحزن پس بخوان قرآنرا بحزن **الجواب** بدانکه اینحدیث اگرچه معتبر است
امّا از قسم حدیث صحیح نیست بسبب ابرهیم بن هاشم که در سند این
حدیث واقعست و اینحدیث دلیل بر مطلب مایلین غنا نمیشود
ازجهة آنکه در ینحدیث امر شده که قرآنرا بحزن بخوانید و هیچکس از ارباب
لغت غنارا بحزن و اندوه تفسیر نکرده و اگر خواهی که اینمعنی را بدانی
رجوع کن بفصل اوّل اینمختصر و اگر کسی بسیار اندوهناک باشد بسبب
مصیبتی مثلا که برو واقع شده باشد و حکایت آنمصیبت کند مردم
میگویند که سخت از روی اندوه حرف میزد و هیچکس نمیگوید که غنا و

خوانده کی میکرد پس معلوم شد که اینحدیث نفعی بحال مایلین غنا
ندارد بغیر آنکه مردم بیچاره بیخبر بشنوند که فلانی در باب حلال بودن
غنا در قرآن و سنّت بودن آن چندین حدیث جمع کرده است
و کثرت احادیث هرچند که دلیل بر مطلب او نباشد نمودی کند در
نظرهای بیخبران و ظاهرا این که گفتیم سبب آن شده که چندین حدیث
از احادیث سنیان را نقل کرده **اگر** کسی گوید که پس تو چرا درین
مختصر نقل اقوال سنیان نموده **جواب** میگوئیم که فرق در میان
بسیار است از جهة آیات قرآن و احادیث اهل البیت صلوات
الله علیهم و اتفاق علماء امامیه رحمهم الله هرگاه بر حرمت غنا باشد
میتوان در مقام استدلال گفت که بسیاری از سنیان هم با ما
درین باب اتفاق دارند و قلیلی از آنملاعین که با ما خلاف کرده اند
بعضی قایل شده اند که غنا مکروه است و قلیلی از یشان گفته اند

که مباحست برخلاف آنکه کسی آیهٔ قرآن را دست بردارد و
احادیث اهل البیت را طرح یا تاویل کند واز اتفاق علمای شیعه
چشم بپوشد وحدیثی از مثل علي بن ابي حمزه ملعونی روایت کند
که جوابهای آنرا دانستی وبعد از آن بگوید که ابوهریره وابوحنیفه
وعبدالله عمر خطاب وعمرو عاص ومعاویة ابن ابي سفیان
یا امثال ایشان چنین روایت نموده اند واما آن حدیثی که در آن
حسن صوت واقعست باینسند واقع شده است که سهل عن
الحجال عن علي بن عقبه عن رجل عن ابي عبد
الله صلوات الله علیه قال کان علي بن الحسین
صلوات الله علیه احسن الناس صوتا بالقران
وکان السقاؤن یمرون فیقفون ببابه یستمعون
قراءته یعنی حضرت ابي عبدالله صلوات الله علیه فرمود که

حضرت

حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه بهترین مردم
بود از جهة آواز در قرآن وسقایان میگذشتند می ایستادند
بر در خانهٔ آنحضرت وقرآت آنحضرت را می شنیدند الجواب
بدانکه اینحدیث مجهولست وباوجود این دلیل مابلین غنا نمیشود
بسبب آنکه آواز خوب اعم از غناست همچنانکه در تحریر محل نزاع
اشاره بآن شد وهر عاقل میداند اینمعنی را که مردمی که باهم
حرف میزنند بعضی در حرف زدن صدای خوبی ندارند وبعضی در
تکلم نمودن صدای خوبی دارند وهیچکس طایفهٔ دویم را در وقتیکه
با مردم حرف زنند نمیگوید که اینجماعت خوانندگی میکنند پس از آنچه
گفتیم نیز معلوم شد که حسن آواز لازم ندارد غنا را واگر فرض
کنیم که کسی حدیث حزن را واینحدیث را حمل بر معنی غنا کند آخر طرحش
واجب میشود بطریقی که پیش از این دانستی پس چون دلیل

کسی تواند شد دیگر بدانکه اگر کسی حمل کند حدیث حزن را و اینحدیثرا
بر معنی غنا قطع نظر از آن کرده که باعتبار سند صحیح نیست
جواب سیم و چهارم و پنجم و ششم و هفتمی که در حدیث ترجیع بیان
شد تمام متوجه ایند و حدیث نیز خواهد بود پس ازینهم معلوم
شد که ایند و حدیث نفعی بحال ما بلین غنا ندارد والله یهدی
من یشآء الی صراط مستقیم فایده بدانکه بعد از آنکه
کسی فهم کند آنچه درین مختصر مذکور شد میداند اینرا که اگر فرض کنیم
که شخصی دلیل بگوید که زنا کردن در ماه رمضان سنت است
بسبب آنکه حضرت حقتعالی در باب مباشرت کردن در ماه
رمضان میفرماید که فالان باشروهن یعنی حالا
نزدیکی بکنید با زنان و بگوید که نزدیکی کردن بعنوان زنا را
هم نزدیکی میگویند و تو در جواب آنشخص بگوئی که اگرچه این

آیه واقعشده اما جای دیگر حقتعالی میفرماید که ولا تقربوا الزنا
یعنی نزدیک مشوید بزنا کردن آنشخص در جواب تو بگوید که زنائی
که در آیه واقعشده است مفرد معرف بلامست و این
صیغه از برای عموم نیست و حملش برزنائی که با شرب خمر
باشد بعید نیست تفاوتی با این استدلال ندارد که کسی گوید
که غنا در قرآن سنت است از جهة آنکه در حدیث واقعست
که تحسین کنید در قراءت وغنا را هم تحسین میگویند و تو در
جواب بگوئی که اگرچه اینحدیث هست اما حدیث دیگر هست
که در آن نهی از غنا کردن شده آنمرد در جواب بگوید که غنائی که
در حدیث واقعست مفرد معرف بلامست و این صیغه
از برای عموم نیست و حملش بر غنائی که مصاحب آلات لهو
باشد دور نیست و وجه ذکر اینمثال از جهة آن بود که آنشخص

مایل بغنا در مقام استدلال خود چنین فرموده لهذا از جهت ایضاح
این چند کلمه مسطور گردید و غافل شده از اینکه اگر انحرف حق باشد
پس در جمیع عمومات مثل این جاری خواهد بود **اینست** عمدهٔ آنچه‌ها ئی
که مایلین غنا مستند خود ساخته اند و بعضی دیگر از احادیث سنیان
و حرفهائی که کمتر از آنست که دلیل خود ساخته اند قابل جواب
نیست **فایدهٔ جلیله** بدانکه مشهور در میان علمای ما آنست
که وضو با آب مضاف نمیتوان ساخت الا ابن بابویه علیه الرحمة
که قایل است که بگلاب وضو میتوان ساخت و این ابن بابویه
از اکابر محدثین شیعه است و همچنین که از اول من لا یحضره
الفقیه معلوم میشود دویست و چهل کتاب پیشتر تصنیف
کرده است و همچنانکه جمعی از علمای ما نقل کرده اند بدعای حضرت
صاحب الامر از مادر متولد شده و دیگر فضایل او را بسیارست آیا انحو

میشوی که

میشوی که بقول ابن بابویه کار کنی و از گلاب وضو بسازی منحصر است
که کسی باین راضی نمیشود پس چون تواند بود که بقول دیگری که این
اوصاف را ندارد خود را راضی کنی که در تلاوت کتاب خدا خواننده گی
کنی و مرتکب اینطور معصیتی شوی و آنرا سنت هم بدانی **واگر**
از روی فرض کسی گوید که من با بند لیلها خاطر جمع نمیشوم در حرمت
غنا قطع نظر از آن کرده که اینطور کسی مکابر است **در جواب** میگوئیم
که در هیچیک از محرمات الا نادری عشر اینقدر دلیل بهم نمیرسد پس خاطر تو
در حرام بودن هیچ حرامی میباید که جمع نباشد **واگر** گوید که بعضی در
غنا شنیدن در قرآن مایلند **جواب** میگوئیم جمعی مایلند بغیبت مسلمانان
و جمعی مایلند بربا خوردن از میل جماعتی بمعصیتی آن معصیت حلال
یا سنت نمیشود که اگر چنین باشد هیچ معصیتی نخواهد بود و بطلان
این واضح است **وچون** این رساله از برای هدایت برادران

راه

دینی خود نوشته‌ایم جواب دیگر هم که در نهایت وضوحست میگوئیم
بدانکه شیخ طبرسی علیه الرحمه در کتاب احتجاج نقل میکند از حضرت
ابی عبد الله صلوات الله علیه که آنحضرت فرمود که قال رسول الله صلعم
حلال بیّن وحرام بیّن وشبهات تردّد بین ذلك
فمن ترك الشّبهات نجا من المحرّمات ومن اخذ
الشّبهات ارتکب المحرّمات وهلك من حیث لا یعلم
یعنی رسول خدا صلعم فرمود که حلال ظاهری میباشد وحرام ظاهری
میباشد ومشتبهات هم میباشد یعنی چیزیکه نه حرام بودنش ظاهر است
ونه حلال بودنش پس هر کس که ترک کند شبهاترا نجات مییابد از
محرّمات وهر که فرا گیرد شبهاترا مرتکب محرّمات میشود واز اهل زیان
میشود از جهة آنکه نمیداند انتهی پس میگوئیم که غنا کردن در قرآن
اگر از روی فرض حرمتش ظاهر نباشد حلیتش هم ظاهر نیست چه

جای آنکه استحبابش معلوم باشد پس از مشتبهات خواهد بود وباز
اجتناب از آن واجب خواهد بود ومحمد بن یعقوب کلینی علیه الرحمه
در کتاب کافی روایت میکند از حضرت ابی جعفر صلوات الله علیه
که آنحضرت فرمود که الوقوف عند الشّبهة خیر من
الاقتحام فی الهلکة یعنی توقّف کردن نزد امر مشتبه و
مرتکب آن نشدن بهتر است از آنکه کسی در زیان کاری افتد
ومرتکب آن شود ودور نیست که سبب اینکه بعضی در زمان ما
اظهار میلی میکنند بغنا کردن در قرآن آن باشد که می بینند که
بعضی از عوام میلی بخواننده گی دارند وکسیرا در ارتکاب این
معصیت عیب نمیکنند وگویا این سبب باشد که رسول
خدا صلعم فرموده همچنانکه ابن بابویه رحمة الله علیه در کتاب عیون
اخبار الرّضا بسند متصل از آنحضرت نقل میکند که قال رسول

الله صلعم ثلث اخافهن علی امتی من بعدی الضلالة
بعد المعرفة ومضلات الفتن وشهوة البطن و
الفرج یعنی حضرت رسول صلعم فرمود که سه چیزاست که من
میترسم از آن بر امت خود بعد از خود یکی ضلالت بعد از معرفت
که کسی بعد از انکه راه حق یافته باشد ترک آن کند دویم مضلات
فتن یعنی فتنهها و امتحانهائی که گمراه کند مردم را یعنی چیزی چند که
مردم در آنها زود بگمراهی افتند اگر جهاد بانفس نکنند مثل آنکه فرض
کنیم که جمعی از عوام مایل باشند باینکه بدعتی کنند و اگر از کسی خلاف
آن شنوند با آنکس بد شوند و اورا مذمت کنند و نفعی از نفعهای
دنیا باو نرسانند در همچنین صورتی بر عالم کار دشوار میشود و با خود
فکر میکند که اگر حق را ظاهر سازی مردم از تو بر میگردند و ترا مذمت
میکنند و بتو نفع نمیرسانند درینصورت اگر جهاد بانفس خود نکند

زود دست از حق بر میدارد و بسلیقهٔ مردم در آن باطل حرف
میزند و اگر جهاد بانفس خود بکند خدا تعالی اورا در جادهٔ حق ثابت
میدارد سیوم شهوت بطن و فرجست که معلومست که بعضی
از مردمان بسبب آن از اهل عصیان میشوند حضرت حق سبحانه
و تعالی همه را از شر شیطان محافظت نماید خصوصا ناظر و مؤلف
و کاتب و قاری این رساله را و هذا آخر ما اردنا ایراده فی هذه الرسالة
والصلوة علی خاتم الرسالة وآله الطیبین الطاهرین سلام الله
علیهم اجمعین وقد وقع الفراغ من تالیفه فی ثالث عشرین
شهر جمادی الاخری من شهور سنة سبع وثمانین والف من
الهجرة النبویة صلی الله علیه وآله تمت

قد تشرف باتمام استکتاب هذه الرسالة بتاییدات الملک المعطی
السعادة لاجل استادی و مرشدی و معینی فی امور الاخرویة

اعنی السید بالاصالة والنجیب بالرشادة والمرضی بالافادة

والمکمل بالفضیلة المؤلف هذه الرسالة فی وسط النهار یوم

الجمعة من ایام عشر الاوسط الاخری من الجمادیة من شهور

سنة ثمان وتسعین بعد الالف من هجرة النبویة العبد

المذنب الراجی الی غفران الالهیة ابن پرویز اسمعیل المولود

بفطرة الاسلامیة والمنسوب بملة الکرجیة وانا اسئل الله لی و

لوالدی ولاستادی ولجمیع المؤمنین والمؤمنات الغفران

من المعاصی والفوز بشرف دخول الجنة بشفاعة خاتم الرسالة

وبولایت اولاد المصطفویة صلوات الله علیه وعلیهم الی غیر النهایة

ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم القیامة

آمین واستجب یا مجیب الدعوة بجودک



وکرمک ورحمتک یا منبع الجود والکرم



والرحمة ١٩٨ تم